

بسمه تعالی

موضوع:

بطلان عقد بیع در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین المللی ۱۹۸۰ وین

چکیده:

از جمله مقدمات اساسی الحاق ایران به «سازمان جهانی تجارت» تصویب قوانین هماهنگ با مقررات بین المللی است که «کنوانسیون سازمان ملل متحد راجع به قراردادهای بیع بین المللی کالا مصوب ۱۹۸۰» که در جهت متحد الشکل کردن قواعد حاکم بر بیع بین المللی به تصویب رسیده، میباشد. این مقررہ تاکنون وارد نظام حقوقی ایران نگردیده است. شاید علت این امر احتمال مغایرت کنوانسیون با حقوق ایران باشد. نگارنده در این مقاله ضمن بررسی تطبیقی مبحث «بطلان» در این کنوانسیون و حقوق ایران، درصدد است علاوه بر دفع این احتمال، عدم مغایرت رادر این موضوع مدلل سازد.

واژگان کلیدی: بطلان و فسخ بیع، بطلان بیع، کنوانسیون بیع بین المللی.

۱ - بیان موضوع

یکی از قواعد مسلم حقوقی که با تفاوت‌های جزئی تقریباً در اغلب نظام‌های حقوقی جهان پذیرفته شده " اصل لزوم قرار دادها " است . از این اصل در حقوق فرانسه تحت عنوان عبارت مشهور لاتینی " Pacta sunt servanda " یاد شده و در حقوق اسلام قاعده " اصالة اللزوم " یکی از قواعد معروف فقهی به شمار می رود . بسیاری از فقها ، مبنای این قاعده را آیه شریفه " اوفو بالعقود " می دانند . و در حقوق ایران نیز در مقام بیان مبنای اصل یاد شده به مواد ۱۰ و ۲۱۹ قانون مدنی اشاره شده است . صرفنظر از اختلافات نظری موجود میان حقوقدانان ، معنا و مفهوم این اصل به زبان ساده آن است که وقتی طرفین قراردادی ، با رعایت شرایط ماهوی و شکلی مبادرت به انعقاد عقدی نمودند ، اصولاً ملزم و مأخوذ به تعهداتی هستند که به موجب قرار داد به عهده گرفته اند . و در صورت تخلف هر یک از متعاملین ، طرف مقابل قرار داد با استفاده از راهکارهای مختلفی که در نظام حقوقی هر کشور پذیرفته شده " اجرای عین تعهد " و یا جبران خسارات ناشی از نقض قرار داد را مطالبه نماید . مصلحت اجتماعی و اقتصادی عظیمی پشتوانه این اصل حقوقی می باشد . با این حال مواردی پیش می آید که تأکید بر تداوم لزوم قرار داد و اصرار به اجرای مفاد آن ، به دلایل متعدد امری لغو و بیهوده به نظر می رسد . و اینجاست که به شخص اجازه داده می شود تا التزام ناشی از عقد را به سود خود بر هم زده و از تعهدات ناشی از عقد رهایی یابد . در قانون مدنی ایران به تبعیت از فقه امامیه ضمن اینکه " اصل لزوم قراردادهای " به صراحت پذیرفته شده است ، با این حال بخش نسبتاً وسیعی از قانون مدنی به مبحث خیارات و احکام راجع به آن اختصاص داده شده است .

در کنوانسیون بیع بین الملل ۱۹۸۰ وین نیز موارد بطلان و فسخ عقد بیع از سوی فروشنده و خریدار به ترتیب طی مواد ۶۴ و ۴۹ پیش بینی شده است. بحث راجع به اینکه فروشنده یا خریدار تحت چه شرایطی حق اعلام بطلان و فسخ عقد بیع را دارند، در تألیفات داخلی اعم از منابع فقهی و یا حقوقی و نیز در کتب خارجی به صورت مبسوط و جامع انجام شده است. ولی در خصوص بررسی و شناخت روابط حقوقی طرفین بعد از اعلام بطلان و فسخ معامله و حقوق تکالیف آنان در این مدت، هنوز ابهامات زیادی احساس می شود و هر ذی نفعی تمایل دارد که قبل از اعلام بطلان و فسخ عقد بیع بداند که سرنوشت معامله بعد از اعلام بطلان و فسخ عقد چه خواهد شد؟ نگارنده در این مقاله سعی نموده با توجه به اهمیت موضوع و آثار علمی آن از حیث مسئولیت طرفین و دعاوی احتمالی ناشی از آن پاسخی متناسب تهیه و ارائه نماید. و از آنجا که این آثار در قانون مدنی بصورت مبحث مستقل و جداگانه ای نیامده و به ناچار از سایر مواد قانونی که بطور پراکنده در فصول مختلف ذکر شده و نیز اصول و قواعد کلی حقوقی بهره خواهیم گرفت. همچنین کنوانسیون بیع بین المللی " آثار بطلان و فسخ عقد بیع " را طی مواد ۸۱ الی ۸۴ بیان نموده که تطبیق آنها با احکام قانون مدنی ایران موجبات غنای بحث را فراهم نموده و به روشن شدن ابعاد موضوع و رفع خلاء های قانونی آن کمک نماید.

۲- آشنایی اجمالی با کنوانسیون بیع بین المللی ۱۹۸۰ وین

در عصر حاضر به دلیل توسعه روز افزون تجارت بین المللی و عدم کفایت راه حل های ارائه شده توسط حقوق داخلی کشورها، جامعه جهانی بیش از پیش تمایل پیدا کرده تا مقرات متحد الشكل و فراملی که

متناسب با انتظارات خاص کسانی که با این امور سروکار دارند بوده و پاسخگوی مقتضیات و نیازمندیهای متعدد آنان در زمینه سرعت، سهولت و تقویت روابط تجاری باشد تدوین و به موقع اجرا گذارد. بر خلاف معاملات داخلی که اغلب طرفین معامله اطلاع کافی از اعتبار و وضعیت تجاری همدیگر دارند و هر دو طرف از حمایت قانونی مساوی برخوردار هستند در خرید و فروشهای بین المللی طرفین اطلاع چندانی از وضعیت حقوقی و مالی یکدیگر ندارند و از طرف دیگر عواملی چون ضرورت حمل و نقل کالای مورد معامله و پوشش بیمه ای مناسب برای آن و تمیز مسئولیت هر یک از متعاملین که هر کدام مقیم یک کشور بوده به مقررات و عرفهای داخلی کشور محل اقامت خود خو گرفته و اطلاع کافی از قوانین و مقررات کشور محل تجارت طرف مقابل ندارند، ایجاب می کند که مکانیزمهای خاصی جهت ایجاد اطمینان و اعتماد در هر کدام از طرفین نسبت به اجرای به موقع صحیح تعهدات طرف دیگر اتخاذ شود.

در این راستا، در سالهای اخیر مجامع حقوقی بین المللی تلاش گسترده ای برای دستیابی به مقررات متحد الشكل در زمینه بیع بین المللی معمول داشته که آخرین ثمره آن تصویب کنوانسیون بیع بین المللی کالا مورخ ۱۱ آوریل ۱۹۸۰ توسط کنفرانس سازمان ملل متحد می باشد. پیش نویس این کنوانسیون بعد از ۱۰ سال کار مستمر توسط " کمیسیون حقوق تجارت سازمان ملل متحد " تهیه و در تاریخ ۱۰ مارس ۱۹۸۰ در کنفرانس سازمان ملل متحد در شهر وین پایتخت اتریش با حضور و مداخله نمایندگان ۶۲ کشور جهان با نظامهای مختلف حقوقی، سیاسی، اقتصادی، و همچنین ناظران برخی از سازمانهای دولتی و غیر دولتی بین المللی به تصویب شرکت کنندگان رسید. این کنوانسیون از اول ژانویه سال ۱۹۸۸ میلادی لازم الاجرا شده و تا آنجا که اطلاع حاصل است دولت جمهوری اسلامی ایران هنوز به این کنوانسیون ملحق نشده است. با این حال به نظر می رسد با توجه به انعطاف پذیر بودن مقررات کنوانسیون و اینکه قواعد پیش بینی شده در آن با تکیه بر رویه

های مرسوم بازرگانی بین المللی تدوین شده و با در نظر گرفتن روابط تجاری رو به رشد کشورمان با کشورهای دیگر جهان ، الحاق دولت ایران نیز به آن در آینده نزدیک اجتناب ناپذیر خواهد بود . کنوانسیون مشتمل بر ۴ فصل و ۱۰۱ ماده است . در این نوشتار و به انگیزه آشنائی با مقررات کنوانسیون و مطالعه تطبیقی احکام مندرج در آن با قواعد حقوق داخلی تلاش خواهیم نمود تا ضمن مطالعه احکام استنباط شده از قانون مدنی و منابع فقهی ، آثار بطلان و فسخ عقد بیع از دیدگاه کنوانسیون را نیز ، مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار دهیم . در پایان ذکر این نکته ضروری به نظر می رسد . که چون کنوانسیون ۱۹۸۰ وین صرفاً ناظر بر بیع کالاهای منقول است لذا در بحث از آثار بطلان و فسخ بیع اموال غیر منقول ، مقررات کنوانسیون فاقد حکم می باشد و در این قسمت فقط مقررات حقوق داخلی و منابع فقهی ، مورد توجه و استفاده قرار خواهد گرفت ۳- .

تقسیم مطالب

اثر طبیعی بطلان و فسخ عقد بیع ، انحلال آن و مبری شدن طرفین از تعهداتی است که به موجب عقد بر عهده گرفته اند . بعلاوه بطلان و فسخ عقد باعث می شود تا تعهداتی که احیاناً هر کدام از طرفین قبلاً آن را انجام داده اند حتی المقدور به حالت قبل از عقد برگردد . بعنوان مثال اگر ثمنی پرداخت شده به پرداخت کننده مسترد شود یا اگر کالایی تحویل شده به مالک قبل از عقد برگردد . بدیهی است که بطلان و فسخ عقد ممکن است به تنهایی کافی برای اعاده وضع زیان دیده به حالت قبل از عقد نباشد و حق جبران خساراتی که در نتیجه عهد شکنی به طرف قرار داد وارد شده ، نیز از آثار بطلان و فسخ عقد ، به شمار می رود.

مبحث نخست: صحّت و بطلان عقد بیع در کنوانسیون ۱۹۸۰

در مواد پراکنده کنوانسیون، به نفوذ و اعتبار برخی از ارکان قرارداد و شرایط انعقاد آن اشاره شده است؛ برای مثال، بر اساس ماده ۱۵ کنوانسیون: «ایجاب از زمان وصول توسط مخاطب ایجاب، نافذ می گردد.» و یا طبق بند ۱، ماده ۱۸ کنوانسیون یاد شده: «قبول ایجاب از لحظه ای که اعلام رضا به ایجاب کننده واصل می گردد، نافذ می شود.» هم چنین بر اساس ماده ۲۳ این کنوانسیون: «قرارداد از لحظه ای که قبول ایجاب، مطابق مقررات این کنوانسیون نافذ می شود، منعقد می گردد.» و نیز مطابق ماده ۳۵ کنوانسیون، بایع باید کالایی را تسلیم نماید که دارای مقدار و کیفیت (جنس) و وصف مقرر در قرارداد باشد.

لیکن برخلاف حقوق داخلی، شرایط اساسی صحّت و اعتبار قرارداد بیع بین المللی و موارد عدم اعتبار و بطلان در کنوانسیون نیامده و اساساً مورد اعتبار قرارداد از شمول کنوانسیون خارج گردیده است، چنان که ماده ۴ کنوانسیون مقرر می دارد:

مقررات این کنوانسیون صرفاً ناظر بر انعقاد قرارداد بیع و حقوق و تعهداتی که برای طرفین در اثر چنین قراردادی ایجاد می شود، بوده و ارتباطی به طور خاص با امور ذیل نخواهد داشت: الف) اعتبار قرارداد یا هر یک از شرایط آن یا اعتبار هرگونه عرف مربوط

البته تفکیک بین انعقاد قرارداد و اعتبار آن جای تعجب دارد و بی شک می تواند تردیدآفرین باشد. به همین جهت:

ابتدا به طور جدی تصمیم بر این بود که فصلی درباره اعتبار قرارداد با مطرح کردن مسائلی، از قبیل اشتباه، تدلیس و اجبار و اکراه، به صورت یک طرح که به وسیله تهیه شده بود، به کنوانسیون اضافه شود. مشکلات

ناشی از طرح مسائل بالا که به اصول کلی حقوق قراردادها مربوط می شود، این نگرانی را به وجود آورد که محتوای کنوانسیون با اضافه شدن فصل جدید به طور محسوسی تغییر یابد و پذیرش آن برای بعضی کشورها مشکل تر شود. این بود که طرح به دست فراموشی سپرده شد. بدین ترتیب، تمام مسائل مربوط به اعتبار قرارداد که بعضی از آن ها در ارتباط با نظم عمومی است، از شمول مقررات کنوانسیون خارج شدند.

بنابراین، نمی توان نتیجه گرفت که معلوم بودن مبیع (کالا) و ثمن در بیع بین المللی براساس کنوانسیون یادشده از شرایط صحّت و اعتبار قرارداد می باشد و فقدان آن موجب بطلان و عدم انعقاد قرارداد بیع می شود؛ زیرا در این باره مقرراتی وضع نشده است. اساساً آن چه در حقوق بین الملل و از جمله حقوق مربوط به معاملات بین المللی اهمیت دارد، اراده طرفین و رضایت آن ها نسبت به مقرراتی است که به آن ملتزم می شوند. بنابراین، بحثی تحت عنوان «بطلان عقد بیع» همانند آن چه در فقه و قانون مدنی ایران مطرح شده در کنوانسیون وجود ندارد. از این روی، استناد به بطلان معامله غرری در این قوانین و مقررات مطرح نمی باشد.

آن چه در داد و ستدها و معاملات بین المللی می تواند مبنا و ملاکی برای بطلان و فسخ و عدم التزام به قرارداد - در نتیجه حقّ اعلام بطلان قرارداد - از سوی یکی از طرفین باشد، «نقض اساسی قرارداد» توسط طرف مقابل و یا عدم ایفای هر شرطی که در قرارداد مقرر گردیده، می باشد.

براساس ماده ۲۵ کنوانسیون:

نقض قرارداد توسط یکی از طرفین هنگامی نقض اساسی محسوب می شود که منجر به ورود چنان خسارتی به طرف دیگر گردد که او را از آن چه استحقاق انتظار آن را به موجب قرارداد داشته است، به طور اساسی محروم کند

از ماده مذکور چنین استنباط می شود که یکی از شرایط اصلی اعتبار هر قراردادی عدم نقض اساسی قرارداد از سوی یکی از طرفین است.

هم چنین به موجب ماده ۴۹ کنوانسیون، در صورتی که عدم ایفای هر یک از تعهدات بایع به موجب قرارداد یا این کنوانسیون، «نقض اساسی قرارداد» محسوب شود، مشتری می تواند قرارداد را باطل اعلام نماید. اما برخلاف بطلان در معاملات داخلی که در نتیجه فقدان بعضی از شرایط اساسی اساساً قرارداد، منعقد نمی شود، قرارداد بدون اعمال این حق، خود به خود و اساساً باطل نمی شود. در ضمن کنوانسیون ۱۹۸۰ در بند ۲ ماده ۵۱ آورده است :

مشتری فقط در صورتی حق اعلام بطلان کل قرارداد را دارد که قصور در تسلیم همه کالا یا قصور در تسلیم کالای منطبق با قرارداد، «نقض اساسی قرارداد» محسوب گردد.

علاوه بر مواد یادشده، به موجب ماده ۶۴ کنوانسیون، «در صورتی که عدم ایفای هر یک از تعهدات مشتری به موجب قرارداد یا این کنوانسیون، نقض اساسی قرارداد محسوب شود، یا... بایع می تواند قرارداد را باطل اعلام نماید».

بنابراین، ملاک صحت و بطلان عقد بیع در کنوانسیون ۱۹۸۰ با ملاک و معیار اعتبار و عدم صحت معاملات براساس حقوق اسلامی و قانون مدنی ایران تمایز و تفاوت اساسی دارد؛ زیرا در حقوق داخلی اگر برخی شرایط صحت و اعتبار قرارداد وجود نداشته و یا بعداً معلوم شود که در زمان انعقاد عقد در واقع وجود نداشته (مانند قدرت بر تسلیم در ماده ۳۴۸ ق.م.) آن معامله باطل است؛ به عبارت دیگر، اساساً عقد و قراردادی منعقد نشده است و به موجب ماده ۳۶۵ ق.م. ایران، اثری در تملک ندارد. ولی در یک قرارداد بین المللی، مانند بیع،

براساس کنوانسیون ۱۹۸۰، اگر در قرارداد توسط یکی از طرفین، نقض اساسی ایجاد شود، ضرورتاً عقد باطل نخواهد شد، بلکه اگر طرف مقابل اراده کند حق دارد قرارداد را باطل اعلام نماید وگرنه عقد به قوت خود باقی است و کماکان آثار خود را دارد و مقوله «دارا شدن ناعادلانه» و «استفاده بلاجهت» در نتیجه بطلان معامله در این قبیل موارد جایگاهی ندارد.

۱- انحلال عقد و زوال تعهدات قرار دادی

در اصطلاح حقوقی، بطلان و فسخ عبارت است از پایان دادن به هستی حقوقی قرار داد بوسیله یکی از طرفین یا شخص ثالث. بدین ترتیب بطلان و فسخ یک عقد در واقع انشای یک طرفه انحلال آن و ماهیتاً به منزله نوعی ایقاع است. و مبنای این حق اختیاری است که بنا به توافق طرفین یا مستقیماً به حکم قانون برای یک یا دو طرف قرارداد و یا شخص ثالث شناخته شده است. در حقوق ایران بطلان و فسخ عقد موجب انحلال عقد از زمان انشای بطلان و فسخ می شود بنا بر این اگر مورد معامله مثلاً عین معینی بوده که با انعقاد عقد بیع به مالکیت خریدار در آمده بود، با اعلام بطلان و فسخ، مالکیت مبیع از تاریخ بطلان و فسخ به فروشنده بر می گردد و یا اگر مورد معامله کلی فی الذمه ای بود که فروشنده می بایست مصداق آنرا تعیین و به خریدار تسلیم نماید، با اعلام بطلان و فسخ، تعهد وی از این حیث ساقط شده و دیگر تکلیفی از لحاظ تهیه مصداق کلی مورد نظر و تحویل آن به خریدار ندارد. گفتنی است هر چند که ایجاد عقد مستلزم توافق اراده های دو طرف عقد است ولی بطلان و فسخ عقد عملی است یک طرفه و با اجتماع شرایط قانونی، اراده یکی از طرفین به تنهایی قادر به مرتفع ساختن عقد و زوال تعهدات ناشی از آن است معذک بعد از بطلان و فسخ، هر دو طرف قرار داد، از تعهدات قراردادی خود مبری می شوند. یعنی به عنوان مثال همانطور که با اعلام بطلان و فسخ

قرار داد از ناحیه بایع ، دیگر نامبرده تکلیفی در جهت تهیه و تسلیم مبیع کلی مورد معامله ندارد ، متقابلاً خریدار نیز از هر گونه تعهد ناشی از عقد بیع اعم از پرداخت ثمن یا دیگر شروط قرار دادی مبری می شود .

هر چند که در قانون مدنی ایران ماده و یا مواد قانونی که به روشنی اثر بطلان و فسخ عقد را بیان نماید وجود ندارد ولی با توجه به منابع فقهی و احکام مقرر در مواد متعدد قانون مدنی مسلم می گردد که اصولاً اثر بطلان و فسخ ناظر بر آینده است و جز در موارد خاص در گذشته اثر ندارد . همچنین بعد از بطلان و فسخ قرار داد ، آثار قانونی آن در فاصله انعقاد تا بطلان و فسخ به قوت خود باقی می ماند . در متن انگلیسی کنوانسیون ، مسائل مربوط به آثار بطلان و فسخ عقد بیع تحت عنوان "

Effects of avoidance of the contract " و در متن فرانسوی با عنوان " Effects de lu re

solution du contrat و در متن عربی با عبارت " آثار البطلان و فسخ " بحث شده است و با مطالعه مواد

مختلف کنوانسیون ملاحظه می شود که بطلان و فسخ بیع در کنوانسیون با معنی و مفهوم بطلان و فسخ عقد در

هر یک از نظامهای حقوقی کشورهای عضو کنوانسیون متفاوت می باشد و شاید همین تفاوت معنی بطلان و

فسخ در کنوانسیون با مفهوم این واژه در حقوق ایران باعث شده است که بعضی از اساتید در ترجمه متن

انگلیسی کنوانسیون به زبان فارسی به جای واژه بطلان و فسخ از " اعلام بطلان " عقد بیع استفاده کرده اند و

بعضی نیز از واژه " حق اجتناب از قرارداد " استفاده نموده اند . به هر حال هر کدام از عبارات که به کار گرفته

شود باز در شناخت مفهوم این واژه الزاماً بایستی به خود کنوانسیون رجوع نمائیم ، نه قواعد داخلی کشور یا

کشورهای خاصی که این اصطلاح ممکن است در آنجا معنی خاص داشته باشد .

در بند اول ماده ۸۱ کنوانسیون آمده است :

« بطلان و فسخ قرار داد هر دو طرف را از وظایف مربوطه ، مشروط به این پرداخت هر گونه خساراتی که قابل مطالبه باشند خلاص می نماید » .

بدین ترتیب چه از نظر کنوانسیون و چه از دیدگاه حقوق داخلی ، بطلان و فسخ عقد به معنی انحلال ارادی و یکجانبه آن توسط یکی از طرفین می باشد و از تاریخ بطلان و فسخ ، هیچکدام از طرفین الزامی به اجرای آن چیزی که به موجب عقد بدان متعهد شده بودند ، نداشته و طرف دیگر نیز حق چنین ادعایی را از او ندارد . البته این امر در صورتی صادق است که کل قرار داد به عنوان یک مجموعه واحد بطلان و فسخ شود . امکان بطلان و فسخ قرارداد نسبت به قسمتی از مبیع و آثار آن ذیلاً بررسی می شود .

۲ - بطلان و فسخ تمام یا قسمتی از عقد بیع

در موارد معمولی که یکی از طرفین از اختیارات قانونی خود در زمینه انحلال ارادی عقد استفاده می کند ، تمام عقد به عنوان پیکره واحدی موضوع بطلان و فسخ قرار گرفته و تمام مبیع زائل می گردد . با وجود این ممکن است مبیع مقداری کالای مثلی ، نظیر ۱۰ تن شکر باشد که فقط قسمتی از آن معیوب در آید ، یا این که چندین کالا مانند یخچال ، تلویزیون و ... باشد که فقط برخی از آنها معیوب بوده و یا مطابق اوصاف مقرر نباشد و یا به دلایل دیگر خریدار بخواهد عقد بیع را صرفاً نسبت به قسمتی از مبیع بطلان و فسخ کند . در حقوق ایران چنانچه مبیع متعدد بوده و یا در صورت واحد بودن نیز ، قابل تجزیه بوده و قیمت هر یک از آنها یا هر واحد کالا مشخص باشد خریدار می تواند عقد بیع را نسبت به قسمتی از مبیع ، بطلان و فسخ کرده و نسبت به قسمت دیگر نگهدارد . در ماده ۴۳۱ در مبحث خیار عیب آمده است :

« در صورتی که در یک عقد چند چیز فروخته شود بدون اینکه قیمت هر یک علیحده معین شده باشد و بعضی از آنها معیوب در آید مشتری باید تمام آن را رد کند و ثمن را مسترد دارد و یا تمام را نگاه دارد وارش بگیرد و تبعیض نمی تواند بکند مگر به رضای بایع».

مثلاً مورد معامله تعدادی لوازم خانگی مانند یخچال - تلویزیون - کولر و ... باشد و همه آنها یک جا به مبلغ ۵ میلیون ریال فروخته شود و یکی از آنها معیوب درآید مشتری حق تبعیض ندارد . بدیهی است اگر مورد معامله یک چیز باشد و جزئی از آن معیوب درآید مشتری نمی تواند جزء معیوب را از اصل مبیع جدا نموده و بیع را نسبت به آن بطلان و فسخ نماید . البته اگر مبیع به عنوان مثال چند دستگاه تلویزیون نو باشد و یکی از آنها معیوب درآید یا مثلاً مبیع ۱۰ تن شکر باشد و سه تن از آن معیوب درآید در اینجا چون بهاء کل با آسانی قابل توزیع به نسبت تعداد اقسام مورد معامله و یا واحد کالای فروخته شده است ، خریدار مخیر در بطلان و فسخ معامله نسبت به جزء معیوب یا مطالبه ارش است و چنانچه از اوضاع واحوال معلوم شود که وجود جمع در شرایط قرار داد مؤثر بوده فروشنده نیز به نوبه خود حق بطلان و فسخ نسبت به جزء سالم را دارد .

ب - در صورتی که در یک عقد بایع یک نفر و مشتری متعدد باشد و در مبیع عیبی ظاهر شود مشتریان نمی توانند در اعمال خیار تبعیض کنند بلکه یا باید با توافق هم مبیع را رد و بیع را بطلان و فسخ کنند یا یانکه به اخذ ارش به نسبت سهم خود بسنده نمایند و حق تبعیض ندارند (ماده ۴۳۲ قانون مدنی)

ج - اگر در یک عقد بایع متعدد باشد ، مشتری می تواند سهم یکی را رد و سهم دیگری را با اخذ ارش قبول کند (ماده ۴۳۳ قانون مدنی) و علت این امر آن است که مبنای حقوقی ممنوعیت تبعیض ، جلوگیری از اضرار فروشنده است که در این فرض منتفی است . همچنین در ماده ۵۱ کنوانسیون می خوانیم :

« در صورتی که بایع تنها قسمتی از کالا را تسلیم کند یا تنها قسمتی از کالای تسلیم شده " مطابق قرار داد " باشد مواد ۴۶ تا ۵۰ نسبت به بخشی که تسلیم نشده یا منطبق با قرار داد نیست اعمال خواهد شده ». خریدار فقط در صورتی می تواند از تمام قرار داد اجتناب کند که عدم توفیق در تسلیم همه کالا یا عدم توفیق در تسلیم کالای مطابق با قرارداد منجر به نقض اساسی قرار داد گردد .

از نظر کنوانسیون وقتی قسمتی از کالا مقدور التسليم نباشد یا به دلیل عدم مطابقت با اوصاف مندرج در قرار داد برای خریدار مطلوب نباشد خریدار فقط حق دارد ، بیع را نسبت به مقدار یاد شده بطلان و فسخ کند و نمی تواند نسبت به مقدار دیگری که سالم است بطلان و فسخ نماید به عبارت دیگر چون در تجارت بین المللی عرفاً قیمت و مشخصات کالاهای مورد معامله معمولاً به تفصیل و جداگانه نوشته می شود لذا گرایش به تجزیه بیع و بطلان و فسخ فقط قسمت معیوب یا غیر مطابق با قرار داد ، بر بطلان و فسخ تمام عقد بیع ترجیح داده شده است .

بدین ترتیب در مواردی که مطابق کنوانسیون یا قانون مدنی عقد بیع فقط نسبت به قسمتی از مبیع بطلان و فسخ می شود طرفین فقط از تعهدات مربوط به آن قسمت مبری می شوند .

۳ - عدم تاثیر بطلان و فسخ عقد نسبت به پاره ای از مقررات عقد بیع

از لحاظ حقوقی عقد محصول اراده های طرفین و نقطه تلاقی خواسته های آنها با همدیگر است و در تعبیر و تفسیر مفاد آن و در چهارچوب مقررات قانونی باید به قصد مشترک طرفین به عنوان خالق و موجد عقد توجه کرد و قواعد مشهور فقهی مانند " العقود تابعه للقصد " و " اصاله الصحه " مؤید این نتیجه است که اصولاً قرار دادها و توافقات اشخاص قطع نظر از قالب و شکل ظاهری آن و تا جایی که مغایر حکم آمره قانونگذار

نباشد نافذ و معتبر است . تحقق هر عقد مستلزم توافق طرفین بر روی چندین امر که اصطلاحاً راکان عقد یا مقتضای ذات عقد نامیده می شود به عنوان مثال ماده ۳۳۹ قانون مدنی می گوید :

« پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن ، عقد بیع به ایجاب و قبول واقع می شود .»

عقد بیعی که مبیع آن نامعلوم و یا مقدار ثمن مشخص نباشد باطل است . با این حال قانونگذار اجازه می دهد که طرفین علاوه بر ارکان اصلی عقد ، پاره ای از امورات دیگر را نیز در قالب شروط ضمن عقد ، به مفاد قرار داد اضافه نمایند . قانون مدنی این شروط را به سه دسته تقسیم کرده است :

۱ - شرط صفت ۲ - شرط فعل ۳ - شرط نتیجه اما از آنجا که حسب انشاء متعاقدین ، این شروط وجود مستقل ندارند لذا وجوداً و بقائاً تابع اعتبار عقد اصلی هستند و به همین علت معمولاً با بطلان و فسخ عقد یا بطلان آن ، شروط مندرج در آن نیز به تبع خود عقد از بین می روند معذک بعضی شروط وجود دارند که بعد از بطلان و فسخ قرار داد نیز اعتبار خود را از دست نمی دهند و اساساً این شروط زمانی قابلیت اجرائی پیدا می کنند که عقد بیع به دلیلی بطلان و فسخ و یا باطل اعلام شده باشد . موارد ذیل از جمله این شروط هستند :

۴ - الف : مقررات قرار داد راجع به نحوه حل و فصل دعوی

جز در موارد خاص که به دلیل مصلحت خاص و یا به اقتضای نظم عمومی ممکن است توافق طرفین در زمینه نحوه حل و فصل دعاوی احتمالی ناشی از قرار داد مؤثر نباشد ؛ اصولاً طرفین قرار دادهای تجاری بین المللی می توانند از قبل در زمینه چگونگی حل و فصل اختلافات آتی خود که ناشی از ابهام یا اجمال یا تفسیر یا اجرا و یا تخلف از قرار داد و یا حتی بطلان قرار داد فیما بین باشد تصمیم بگیرند و به عنوان مثال شرط نمایند که ؛

کلیه اختلافات ناشی از رابطه حقوقی معین بوسیلهٔ داور یا هیات داوری منتخب طرفین و مطابق قانون ماهوی معین و بر اساس آئین داوری مشخصی حل و فصل خواهد شد . یا اینکه طرفین توافق نمایند که در صورت بروز هر گونه اختلاف ، محاکم کشور معین و مطابق قانون فلان کشور که معمولاً قانون مقرر دادگاه مورد نظر طرفین است به دعوی رسیدگی خواهد کرد یعنی صلاحیت قانونی یا صلاحیت قضایی را در ارتباط با قرارداد خودشان تعیین نمایند . امروز این قبیل توافقات در اغلب نظام های حقوقی معتبر شناخته شده و نظریه سنتی که معتقد بود با خاتمه یافتن قرار داد ، مقررات تابع آن نیز به تبع قرار داد اصلی باطل خواهد شد مردود دانسته شده است و علت این امر پوچ و بی اثر بودن نظریه مزبور می باشد زیرا اساساً چنین مقرراتی زمانی مفید فایده است که قرار داد نتواند به مرحله اجرا گذاشته شود و از آن اجتناب گردد و هر گونه بی توجهی به آن بعد از بطلان و فسخ قرار داد و اصرار بر تسری یافتن انحلال قرار داد اصلی به شرط ارجاع امر به داوری مندرج در آن در واقع به منزله نادیده گرفتن توافق صریح طرفین بوده و مانع بزرگی بر سر راه شکل گیری و توسعه مکانیزم داوری به عنوان یک تجربه موفق حل و فصل اختلافات و منازعات تجاری بوده و مبنای علمی قابل توجیهی ندارد . در بند ۱ ماده ۸۱ کنوانسیون آمده است :

« بطلان و فسخ قرار داد تأثیری در مقررات آن قرارداد که برای حل و فصل دعاوی وضع گردیده ... ندارد . »

در حقوق ایران این موضوع به شدت مورد اختلاف است . برخی از حقوقدانان با اعتقاد به نظریه تابعیت شرط از عقد اصلی ، معتقد هستند که اگر ثابت شود عقد اصلی از آغاز باطل بوده است ، شرط هم بی اثر می شود هر چند که به خودی خود تمام شرایط صحت معامله را نیز دارا باشد و در توجیه نظر خود به ماده ۶۳۶ قانون آئین دادرسی مدنی سابق استناد می کردند که به موجب این ماده مقرر شده بود :

« در مورد ماده قبل (۶۳۵) هر گاه نسبت به اصل معامله یا قرارداد راجع به داوری بین طرفین اختلافی باشد

دادگاه قبلاً به آن رسیدگی کرده و پس از احراز معامله و قرار داد ، داور ممتنع را معین می نماید .»

حکم مقرر در ماده ۶۳۶ قانون سابق به صورتی دیگر در ماده ۴۶۱ قانون جدید آیین دادرسی دادگاه های

عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز تکرار شده است . در این ماده می خوانیم :

« هر گاه نسبت به اصل معامله یا قرار داد راجع به داوری بین طرفین اختلافی باشد . دادگاه ابتدا به آن رسیدگی

و اظهار نظر می نماید .»

با این حال به نظر می رسد که با کمک تحلیل حقوقی و با در نظر گرفتن اصل حاکمیت اراده و این واقعیت که

انشاء چنین شروطی در قصد مشترک طرفین ، نسبت به مقتضای ذات عقد ، از نوعی استقلال و اصالت

برخوردار است و پیش بینی آن در قرار داد صرفاً در زمانی است که عقد اصلی بطلان و فسخ شده و یا باطل

اعلام شود ، بتوان گفت که این توافق طرفین به منزله قرار داد علیحده ای بوده که در نفس خود معتبر می باشد

و از لحاظ اعتبار و بقاء تابع عقد اصلی نمی باشد . همین نظریه در قانون داوری تجاری بین المللی مصوب

۲۶/۶/۷۶ مجلس شورای اسلامی مورد تبعیت قرار گرفته است . بند ۱ ماده ۱۶ قانون یاد شده مقرر داشته است :

« داور می تواند در مورد صلاحیت خود و همچنین درباره وجود یا اعتبار موافقت نامه داوری اتخاذ تصمیم کند

، شرط داوری که به صورت جزئی از یک قرار داد باشد از نظر اجرای این قانون به عنوان موافقت نامه ای

مستقل تلقی می شود و تصمیم داور در خصوص بطلان یا ملغی الاثر بودن قرار داد ، فی نفسه به منزله عدم

اعتبار شرط داوری مندرج در قرار داد نخواهد بود .»

و برای رسیدن به این مقصود می توان حکم ماده ۴۶۱ قانون جدید و یا ماده ۶۳۶ قانون سابق را ناظر بر موردی دانست که به تعبیر قانونگذار " اصل معامله " یا " قرارداد راجع به داوری " محل اختلاف باشد مانند این که موضوع اختلاف طرفین در خصوص امضاء یا عدم امضاء اصل معامله یا موافقت نامه داوری باشد والا در مواردی که یکی از طرفین به دلایلی نظیر خیار غبن و یا عیب مبیع در صدد بطلان و فسخ عقد بر آمده و یا به علت عدم امکان تسلیم مبیع یا مالیت نداشتن آن یا تلف مبیع قبل از قبض و امثال آنها ، بطلان یا انفساخ عقد مورد ادعای یکی از طرفین باشد ؛ داور یا داوران منتخب می توانند و باید به موضوع رسیدگی و انشاء رای نمایند ولو آنکه نتیجه رای داور ممکن است اعلام تصدیق بطلان و فسخ قرار داد از ناحیه بطلان و فسخ کننده و یا اعلام انفساخ بیع به دلایل قانونی و یا حتی بطلان بیع از ابتدا باشد . با این توضیح که نهایتاً دادگاه صالح در مرحله شناسایی و اجرای رای داور نظارت قضایی مقرر در قوانین مربوطه را اعمال نموده و در صورت احراز شرایط قانونی ، دستور اجرای رای داور را صادر خواهد کرد . و پر واضح است که قبول نظریه مخالف مبنی بر این که در صورت وجود هرگونه اختلاف راجع به قرار داد اصلی ، داور حق رسیدگی و اظهار نظر نداشته باشد و طرفین ملزم به مراجعه به دادگاه باشند ، عملاً موجب حذف اعتبار داوری به عنوان یک نهاد حقوقی کار آمد در حل و فصل مناقشات مدنی و تجاری خواهد بود . زیرا که ملزم نمودن اشخاص به مراجعه به دستگاه قضایی دولتی ، به صرف ادعای یک طرف مبنی بر بی اعتباری معامله اصلی و یا موافقت نامه داوری و موکول نمودن ادامه رسیدگی داور به بعد از تایید شرط ارجاع به داوری یا موافقت نامه داوری از طرف دادگاه ، نهاد داوری را از اساس نابود می کند و به یاد داشته باشیم که حتی در این فرض نیز به هنگام درخواست شناسایی و اجرای رای داور مراجعه به دادگاه ضروری خواهد بود که چنین نگرشی به نهاد داوری به هیچ وجه با اهداف

آن تناسب نداشته و حتی در تجارت بین الملل گاهی چنان مرجع مشخص قضایی برای تایید صحت شرط ارجاع و یا موافقت نامه داوری وجود ندارد .

۴ - ب : ترتیب استرداد عوضین

بعد از اعلام بطلان و فسخ معامله ، رابطه قرار دادی طرفین قطع می شود و این قطع رابطه حقوقی ، اقتضاء می کند که هر کدام از طرفین مالی را که گرفته به طرف مقابل رد کند و امتناع از استرداد کالا یا وجه به مالک قبل از عقد ، ضمان آور است . نکته مهمی که بحث پیرامون آن در این جا ضروری به نظر می رسد مبنای حقوقی تکلیف طرفین در استرداد آن چیز است که به موجب عقد تحویل گرفته اند یعنی این که آیا بعد از بطلان و فسخ معامله ، مبنای حکم لزوم استرداد عوضین مقتضای قصد مشترک طرفین می باشد ؛ و یا به عبارت دیگر توافق ضمنی طرفین ایجاب می کند که بطلان و فسخ کننده ، آن چیزی را که دریافت داشته قبلاً یا همزمان با اعلام بطلان و فسخ قرار داد مسترد دارد؟ و بدون این عمل بطلان و فسخ عقد حاصل نخواهد شد ؟ یا اینکه لزوم استرداد هر کدام از عوضین به مالک قبل از عقد در مرحله تحقق بطلان و فسخ و انحلال عقد تاثیری نداشته ، و ناشی از حکم کلی حرمت تصرف در مال دیگری بدون رضایت مالک بوده و جنبه تعهد قانونی دارد ؟

با توجه به مجموع مواد قانونی به نظر می رسد که در حقوق ایران تکلیف استرداد عوضین منسوب به قرار داد نبوده بلکه به حکم قانون و ناشی از ممنوعیت نگهداری و تصرف مال غیر است ولی از نظر کنوانسیون این تکلیف چهره قرار دادی دارد . بند ۲ ماده ۸۱ کنوانسیون مقرر می دارد :

« طرفی که تمام یا قسمتی از قرارداد را اجرا کرده است می تواند از طرف دیگر اعاده آنچه را که به موجب قرار داد تحویل یا تادیه نموده است طلب کند . چنانچه هر دو طرف ملزم به اعاده باشند باید همزمان اقدام نمایند .»

قائل شدن نوعی حق حبس در مرحله استرداد عوضین با قراردادی بودن این تکلیف سازگاری بیشتری دارد . در حالی که در حقوق ایران بعد از اعلام بطلان و فسخ قرار داد و مطالبه مالک ، تصرف گیرنده از مصادیق غصب بوده و هیچکدام در برابر هم حق حبس ندارند .

مع الوصف ، این امر که تکلیف طرفین به استرداد مال ماخوذه مبنای قانونی دارد . منافاتی با آن ندارد که طرفین در قرار داد خودشان راجع به چگونگی استرداد عوضین بعد از اعلام بطلان و فسخ با همدیگر توافق نمایند به عنوان مثال در قرار داد ذکر نمایند که هر گاه قرار داد به یکی از دلایل مقرر در کنوانسیون بطلان و فسخ شود ، خریدار مکلف است کالاهای دریافتی را به طرز خاصی بسته بندی و از طریق موسسه حمل و نقل به مقصد جدیدی که فروشنده تعیین می کند ارسال نماید . در حقوق ایران نیز چنانچه طرفین به عنوان مثال شرط نمایند هر گاه عقد بیع به دلیلی از دلایل از سوی یکی از طرفین بطلان و فسخ شود ؛ بطلان و فسخ کننده موظف است کالا یا وجهی را که به موجب عقد از طرف دیگر دریافت داشته همزمان با اعلام بطلان و فسخ معامله به طرف مقابل تحویل یا به حساب او تودیع کند .

این شروط علی القاعده معتبر بوده و بطلان و فسخ عقد نه تنها موجب زوال اعتبار آنها نخواهد بود بلکه پیدایش حق بطلان و فسخ برای هر طرف منوط به این است که قبل از اعلام بطلان و فسخ یا هم زمان با آن عوض دریافتی به موجب عقد را ، به طرف مقابل تحویل داده و یا طبق تراضی قبلی فیما بین عمل نماید . در توجیه نفوذ حقوقی این شروط می توان از وحدت ملاک ماده ۴۴۸ قانون مدنی استفاده کرد زیرا وقتی طرفین

می توانند سقوط تمام اختیارات را به نحو مطلق در قرار داد شرط نمایند ، بالطبع می توانند ایجاد و بقاء خیار را نیز با توافق همدیگر منوط به شرایط و یا اقدامات خاصی نمایند .

بند ۱ ماده ۸۱ کنوانسیون این قبیل توافقات را معتبر دانسته و بطلان و فسخ قرار داد در مورد اعتبار آنها بی تأثیر دانسته است .

« بطلان و فسخ قرار داد تاثیری در ... هر گونه مقررات دیگر قرار داد که حاکم بر حقوق و وظایف طرفین که ناشی از بطلان و فسخ قرار داد است ندارد .»

هدف از وضع این قاعده مردود دانستن نظریه ای بود که به موجب آن با خاتمه یافتن قرار داد ، مقررات تابع نیز باطل خواهد شد . شروط و قیود مربوط به حقوق و وظایف طرفین که ناشی از بطلان و فسخ قرار داد باشد از جمله شامل شروط محدود کننده و یا استثناء کننده مسئولیت می باشد .

۴ - ج : جبران خسارات ناشی از بطلان و فسخ

قائل شدن حق بطلان و فسخ به کسی که از قرار داد متضرر شده است ممکن است برای جبران خسارت او کافی نباشد . به عنوان مثال هر چند که خریدار مال معیوب ، بعد از اطلاع از عیب کالا نسبت به بطلان و فسخ عقد اقدام می کند ؛ ولی موضوع به همین جا ختم نمی شود زیرا ممکن است خریدار در این مدت چندین فروشنده مناسب را از دست داده یا قیمتها بالا رفته یا در اثر تأخیر در تحویل کالا متضرر شده باشد این قبیل خسارتها که عرفاً مسلم بوده و به حکم عقل سلیم می بایست جبران شود ؛ متأسفانه در قانون مدنی و سایر قوانین به وضوح قابل جبران اعلام نشده و رویه قضایی به عناوین مختلف مانند مستقیم نبودن ورود خسارت یا

مربوط نبودن خسارت به خواننده دعوی و عناوینی از این قبیل تمایلی به جبران این قبیل خسارتها ندارد . ولی در کنوانسیون به لزوم جبران این خسارتها و نیز نحوه تقویم آنها تصریح شده است . در صدر بند ۱ ماده ۸۱ کنوانسیون آمده است :

« بطلان و فسخ قرار داد هر دو طرف از وظایف مربوطه ، مشروط به پرداخت هر گونه خسارتی که قابل مطالبه باشد ، خلاص می نماید .»

همچنین طرفین می توانند از قبل راجع به میزان این خسارتها توافق نمایند . مثلاً شرط نمایند که هر گاه عقد بیع وسیله یکی از طرفین به علت یکی از موارد مندرج در قانون بطلان و فسخ شود طرف مقابل ملزم به پرداخت خسارت معینی خواهد بود . این ها در واقع شروطی هستند که آثار عدم ایفا تعهد را پیش بینی نموده اند و شروط محدود کننده و استثنا کننده یا تشدید کننده مسوولیت ، امروزه در قرار دادهای تجاری مرسوم و مقبول است . در قانون مدنی ایران این نتیجه را شاید بتوان از مدلول ماده ۲۳۰ استخراج نمود به موجب این ماده قانونی مقرر شده است :

« اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف ، متخلف مبلغی به عنوان خسارت تادیه نماید ، حاکم نمی تواند او را به بیشتر یا کمتر از آنچه که ملزم شده است محکوم کند . »

کاربرد معمولی این حکم در جایی است که شخص متعهد به انجام امری شده و از ایفای آن تعهد خودداری نماید . در این صورت به درخواست متعهدله وجه التزام مرقوم در قرار داد به عنوان خسارت ، جایگزین اصل تعهد شده و متخلف به پرداخت آن محکوم می شود . ولی به نظر می رسد که حق مطالبه وجه التزام (خسارت عدم انجام تعهد به معنای عام کلمه) منافاتی با داشتن حق بطلان و فسخ معامله ندارد و حتی بعضی از مواد

قانون مدنی مانند ماده ۳۸۶ در فرضی معین آنها را قابل جمع دانسته است و بطلان و فسخ معامله مانع از مطالبه وجه التزام یا هر گونه خسارت ناشی از نقض عهد فروشنده نخواهد بود .

۵ - مسئولیت متصرف بعد از اعلام بطلان و فسخ معامله

از آنجا که بعد از اعلام بطلان و فسخ معامله ممکن است برای مدتی مبیع در تصرف خریدار و ثمن در تصرف بایع باقی بماند ، لذا سوالی که در این جا مطرح می شود این است که بعد از اعلام بطلان و فسخ معامله از ناحیه یکی از طرفین و در حالی که مبیع و ثمن قبض و اقباض شده است ، ماهیت حقوقی تصرفات هر یک از آنها نسبت به مال طرف مقابل چیست ؟

آیا بعد از بطلان و فسخ معامله ، ید هر کدام از آنها نسبت به مال دیگری امانی است یا ضمانی ؟ و چنانچه بعد از اعلام بطلان و فسخ معامله ، یکی از عوضین به واسطه حوادث قهری نزد دیگری تلف شود ، آیا متصرف ضامن مثل یا قیمت آن می باشد یا خیر ؟

امام خمینی (ره) در این مورد و در پاسخ به این سوال که : اگر معامله بطلان و فسخ شود آیا فاسخ و مفسوخ علیه به آن چیزی که در ید اوست ضامن است یا خیر ؟ می فرماید :

« تردیدی نیست که اگر صاحب مال آن را مطالبه کند و متصرف به عدوان آن را نگهدارد یا بعد از اعلم به عدم رضایت مالک آن را حبس کند ، ید متصرف ید ضمانی است . همچنین اگر بعد از بطلان و فسخ معامله متصرف با اتمام در حفظ مال ، شروع به رد آن به مالک کند و در بین راه بدون تعدی و تفریط تلف شود ؛ عدم ضمان متصرف بعید نیست .

(به دلیل قاعده احسان و انصراف دلیل ید از آن) . و اما اگر در صدد رد برنیاید و منتظر مطالبه آن از سوی مالک باشد آیا این مورد به عدوان ملحق می شود و موجب ضمان است یا ملحق به احسان و عدم ضمان است ؟ دو عقیده است که صحیح ترین آن ضمان است . به خاطر اطلاق قاعده ید و عدم انصراف آن به ید عدوانی و فقدان دلیل بر امانت شرعی بودن آن و همچنین امانت مالکانه . و شیخ فرموده که چون قبل از بطلان و فسخ ید مضمونه بوده بعد از بطلان و فسخ نیز اصل بقا آن است . و این قول درست نیست زیرا آنچه قبلاً ثابت بود ضمان معاملی بود که با قبض ساقط شده است .

و عده ای بین بطلان و فسخ بایع و بطلان و فسخ خریدار فرق قائل شده و فقط در صورت بطلان و فسخ از ناحیه خریدار ، ید او را ضمانتی می دانند .

۶ - نتیجه گیری مبحث اول

دیدیم که بطلان و فسخ معامله از ناحیه یکی از متعاملین ، چنانچه مطابق شرایط مقرر در قانون یا قرار داد صورت گیرد به طور یک جانبه عقد را منحل و طرفین را از انجام تعهداتی که موجب عقد بر عهده گرفته اند معاف می کند و هر دو طرف می توانند به انحلال عقد در نتیجه اعلام بطلان و فسخ یکی از طرفین ، استناد کند . بعد از اعلام بطلان و فسخ عدول بطلان و فسخ کننده اصولاً تاثیری ندارد ؛ زیرا که با اعلام بطلان و فسخ عقد فیما بین منحل و روابط قرار دادی متعاملین قطع می گردد و عدول بعدی بطلان و فسخ کننده موجب اعاده وضعیت قرار دادی آنها نخواهد بود ؛ و انعقاد مجدد عقد بیع منوط به تراضی طرفین است . بطلان و فسخ عقد ممکن است شامل تمام مفاد آن شود ؛ و در مواردی که با قصد مشترک طرفین منافات نداشته باشد و تشخیص

میزان ثمن در برابر ارقام مبیع معلوم باشد ، ممکن است قسمتی از عقد بیع بطلان و فسخ شود . در بند ۱ ماده

۸۱ کنوانسیون به این اثر بطلان و فسخ عقد بیع ، با عبارت زیر اشاره شده است :

« بطلان و فسخ قرار داد هر دو طرف را از وظایف مربوطه ... خلاص می نماید .» و بدین ترتیب انحلال عقد

و زوال تعهدات آنها نسبت به آینده بدیهی ترین اثر بطلان و فسخ عقد بیع است . با این حال ممکن است در

عقد بیع شروطی ذکر شود که بطلان و فسخ عقد در طبیعت الزامی بودن آنها ، تأثیری نکند این شروط متعدد

هستند و سه مورد مهم آنها عبارتند از :

۱ - شروط مربوطه به نحوه حل و فصل دعاوی ناشی از قرار داد مانند تعیین قانون حاکم بر قرار داد یا دادگاه

صالح یا ارجاع امر به داوری و تشکیل هیأت داوری و آیین داوری و مانند اینها .

۲ - شروط مربوط به تکالیف طرفین در مورد استرداد عوضین

۳ - چگونگی جبران خسارت وارده

که در موارد فوق بطلان و فسخ عقد علی الاصول تأثیری نداشته و اعتبار حقوقی آنها باید به طور جداگانه و

منفک از قرار داد بیع مد نظر قرار گیرد .

مبحث دوم : آثار بطلان و فسخ عقد بیع نسبت به گذشته

۱ - انحلال عقد و تطبیق آثار آن

همین که عقد به طرز صحیح منعقد شد آثار حقوقی آن به حکم قانون در روابط طرفین جاری می شود و هر کدام از آنها به اعتبار وقوع عقد ممکن است دست به اعمالی زده باشند؛ به عنوان مثال، احتمال دارد قسمتی از کالای تحویل شده و یا جزئی از ثمن پرداخت شده باشد و مشتری از مبیع و بایع از ثمن پرداختی، استفاده نموده باشند؛ و حتی ممکن است آنها را موضوع اعمال حقوقی متفاوت قرار داده و به دیگری فروخته یا اجاره داده یا به وثیقه گذاشته باشند. بعد از بطلان و فسخ معامله باید تکلیف اقداماتی که هر یک از طرفین به اعتبار وقوع عقد انجام داده اند؛ مشخص شود. در حقوق ایران اثر مهم اعمال حق بطلان و فسخ انحلال عقد لازم است و این انحلال نسبت به آینده انجام می شود و وجود عقد را از ابتدا حذف نمی کند. و به عنوان یک اصل اولیه تصرفات مشتری قبل از بطلان و فسخ نافذ و بلا اشکال است. اعم از اینکه تصرفات، حقوقی باشند مانند اجاره، رهن، و یا تصرفات مادی باشند مانند استفاده از مبیع و یا تبدیل آن به کالای دیگر، همچنین تصرفات حقوقی مشتری جز در مورد خیار شرط اصولاً نافذ و معتبر است در مواد ۴۵۴ قانون مدنی نفوذ تصرفات حقوقی مشتری قبل از بطلان و فسخ بدین عبارت بیان شده است:

« هر گاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع بطلان و فسخ شود اجاره باطل نمی شود.»

همینطور در ماده ۴۵۵ اعلام شده:

« اگر پس از عقد بیع مشتری تمام یا قسمتی از مبیع را متعلق حق غیر قرار دهد مثل اینکه نزد کسی رهن گذارد بطلان و فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد.» در مورد تصرفات مادی نیز اگر مشتری از مبیع استفاده نموده باشد در قبال استفاده از آن چیزی نمی پردازد؛ زیرا عمل او به استناد حق مالکیت قانونی

بوده که داشته و مالک برای استفاده از مال خود نیازمند اذن کسی نیست . البته در کنوانسیون بیع بین المللی حکم موضوع متفاوت بوده و با اعلام بطلان و فسخ معامله مشتری موظف است مبیع را مسترد نموده و منافع حاصله از آن را نیز به بایع رد کند و همینطور بایع نیز مکلف است علاوه بر رد ثمن ، بهره آن را تا مدتی که در اختیار خود داشته بپردازد . و از دیدگاه کنوانسیون اصل این است که با اعلام بطلان و فسخ معامله ، کلیه اقداماتی که از تاریخ عقد صورت گرفته به حالت قبلی برگردد .

۲ - تکلیف استرداد عوضین و هزینه های آن

همانطور که در شماره " ۸ " اشاره شد ، بعد از اعلام بطلان و فسخ عقد بیع ، هر کدام از طرفین حق دارند که استرداد هر آنچه را که در مقام انجام وظایف و تعهدات قرار دادی خود به طرف دیگر پرداخته یا تحویل داده بخواهد . فروشنده مکلف است ثمن دریافتی را به خریدار پس بدهد و خریدار نیز بنوبه خود مکلف به رد مبیع است . علیرغم فقدان نص قانونی به نظر می رسد که هزینه استرداد مبیع بر عهده خریدار و هزینه رد ثمن بر عهده فروشنده باشد ؛ مگر این که علت بطلان و فسخ قرار داد تخلف یکی از طرفین از انجام تعهداتی باشد که بر عهده گرفته بوده که در این صورت مسئولیت هر گونه خسارت وارده بر عهده فرد متخلف است . در کنوانسیون بیع بین المللی بعد از اعلام بطلان و فسخ قرار داد توسط یکی از طرفین " طرفی که تمام یا بخشی از قرار داد را اجرا کرده می تواند تقاضای استرداد آن چیزی را که وی به موجب قرار داد تحویل داده یا تادیه کرده بنماید . " و اصولاً اقدامات طرفین تابع قانون ملی قابل اعمال است و ممکن است از قبل در خصوص چگونگی استرداد عوضین با همدیگر توافق کرده باشند . در خصوص هزینه های مربوط به استرداد چنانچه عقد

بیع به علت حوادث خارجی و مطابق مقررات مذکور در ماده ۷۹ به بعد کنوانسیون غیر قابل اجرا شده باشد هر کس مسئول مخارج خویش برای استرداد کالا یا باز پرداخت ثمن است. و چنانچه علت بطلان و فسخ قرار داد نقض اساسی تعهدات یکی از طرفین باشد متخلف مسئول جبران کلیه خسارت وارده است. با در نظر گرفتن مطالب فوق و اصول و قواعد حقوقی می توان گفت چنانچه عقد بیع به یکی از علل قانونی بطلان و فسخ شود؛ استرداد عوضین و تکلیف طرفین نسبت به آن، ناشی از حکم قانونگذار است و تاخیر در آن یا امتناع از استرداد بویژه زمانی که مالک آن را مطالبه کند، موجب تغییر ید متصرف به ید غاصبانه است. در مورد هزینه ها نیز چنانچه علت بطلان و فسخ قرار داد خواست مشترک طرفین باشد (مانند خیار شرط) یا به علت حادثه خارجی باشد (مانند عارض شدن عدم قدرت بر تسلیم و استفاده از خیار تعذر تسلیم) هر طرف مسئول هزینه هایی است که جهت استرداد عوض دریافتی خود لازم است. و چنانچه علت بطلان و فسخ مربوط به تخلف یکی از طرفین باشد مانند عیب مبیع یا کمتر درآمدن آن از مقدار معین در قرار داد؛ که در این موارد فقط متخلف مسئول پرداخت هزینه های مربوط به استرداد عوضین است.

۳- همزمانی استرداد عوضین

گفته شد که تکلیف استرداد عوضین در حقوق ایران اصولاً ناشی از حکم قانون و ناشی از حرمت تصرف مال غیر بدون اجازه مالک است. و روی همین اصل است که هیچ کدام از طرفین حق حبس مال دیگری را به بهانه دریافت مال خود از او ندارد. ولی از دیدگاه کنوانسیون:

« چنانچه هر دو طرف ملزم به اعاده باشند آنها باید این کار را همزمان انجام دهند. »

به عبارت دیگر بعد از اعلام بطلان و فسخ قرار داد هر کدام از طرفین می تواند استرداد آن چیزی را که به موجب عقد دریافت داشته منوط به رد عوض دریافتی طرف دیگر نماید . مقررات کنوانسیون در خصوص مبادله عوضین بعد از بطلان و فسخ قرارداد از حیث رعایت عدالت قراردادی و حقوق طرفین جالب توجه است و با قائل شدن نوعی حق حبس (تعلیق ایفاء تعهد) سعی دارد از ورود خسارت به دیگری جلوگیری نماید . و قاعده اساسی در کنوانسیون این است که هر دو طرف احتمالاً می تواند ایفاء تعهد خود را معلق کند مشروط بر اینکه آشکار شود که طرف دیگر بخش عظیمی از وظایف خود را انجام نخواهد داد .

نتیجه این که با توجه به فقدان حکم صریح قانونی که بیان کننده چگونگی انجام استرداد عوضین بعد از بطلان و فسخ معامله باشد و با در نظر گرفتن ماهیت حقوقی موضوع و اصول کلی حقوقی به نظر می رسد چنانچه طرفین به موجب شرط ضمن عقد اعمال حق بطلان و فسخ را منوط به استرداد قبلی کالا یا ثمن (یا تودیع قبلی هر یک از آنها نزد مرجع قضایی) نکرده باشند اصولاً اعمال حق بطلان و فسخ ، یک عمل حقوقی بوده و مطابق ماده ۴۴۹ و ۴۵۱ قانون مدنی بطلان و فسخ ممکن است به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن داشته باشد واقع گردد . و تحقق بطلان و فسخ و انحلال عقد مستلزم این نیست که بطلان و فسخ کننده قبل از اعلام بطلان و فسخ یا مقارن آن نسبت به استرداد مبیع یا ثمن اقدام نماید و در این مورد مقررات کنوانسیون با قصد مشترک طرفین و رعایت حقوق طرف مقابل سازگاری بیشتری داشته و بر شیوه اتخاذی قانون مدنی ما ارجحیت دارد . و انصاف اقتضاء می کند کسی که بطلان و فسخ قرارداد را اعلام می کند حداقل در فاصله زمانی کوتاه آن چیزی را که به موجب عقد تحویل گرفته به طرف مقابل رد کند و طرف دیگر نیز حق دارد استرداد عوض دریافتی را منوط به دریافت مال خود کند . البته شایان ذکر است که از لحاظ فقهی و به موجب قاعده " تقاص " تصاحب مال مدیون منکر دین یا ممتنع از پرداخت دین ، از طرف بستانکار و بدون مراجعه به دادگاه در

صورتی که خوف فتنه نباشد جایز است ولی در قوانین کنونی کشور تقاص نیست. ۱۵ - مقدر نبودن استرداد

مبیع

از آنجا که به مجرد انعقاد عقد بیع مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می شود و هر گونه تصرفات منتقل الیه اصولاً جایز است؛ بنا بر این ممکن است بعد از اعلام بطلان و فسخ عقد و بدلیل تصرفات یا اتفاقاتی که بعد از تسلیم مبیع به خریدار، رخ داده باشد استرداد مبیع ممکن نباشد؛ مانند اینکه خریدار آن را به دیگری انتقال داده و یا در ید وی تلف شده و یا تغییرات اساسی یافته باشد. حال می خواهیم ببینیم در این موارد حکم قانون چه می باشد؟ مسلم است که تلف مبیع یا انتقال آن به ثالث مانع اجرای حق بطلان و فسخ نمی باشد؛ جز در مورد خیار عیب که در صورت تلف مبیع یا انتقال آن به دیگری و یا انجام تغییرات اساسی در آن، حق بطلان و فسخ به حکم قانون ساقط و شخص ذینفع، فقط حق مطالبه ارزش را دارد. در بقیه موارد حق بطلان و فسخ به قوت خود باقی بوده و ذوالخیار می تواند عقد بیع را بطلان و فسخ کند. که صور مختلف موضوع ذیلاً مورد بحث قرار می گیرد.

۴ - تلف یکی از عوضین

مطابق ماده ۲۸۶ قانون مدنی:

« تلف یکی از عوضین مانع اقاله نیست در این صورت بجای آن چیزی که تلف شده است مثل آن در صورت

مثلی بودن قیمت آن در صورت قیمی بودن داده می شود. »

در حکم تلف است موردی که یکی از عوضین در وضعیتی باشد که عادتاً مقذور التسليم نیست؛ مثلاً به سرقت رفته و یا مفقود شده و یافتن آن عادتاً مقذور نمی باشد. هر چند که این ماده در مورد اقاله است ولی دیدیم که آثار اقاله با آثار بطلان و فسخ اصولاً یکی است جز اینکه بطلان و فسخ انحلال یکجانبه عقد است و اقاله انحلال دو جانبه آن می باشد که گاهی تفاسخ نیز نامیده می شود. بنا بر این از حیث آثار و نقش تلف در روابط حقوقی طرفین احکام مقرر در مبحث اقاله در خصوص بطلان و فسخ قرارداد نیز قابل اجراست. پس در صورت تلف مبیع یا ثمن عین معین، فروشنده یا خریدار حسب مورد باید مثل عوض تلف شده را در صورت مثلی بودن و قیمت آن را در صورت قیمی بودن به طرف قرارداد خود بدهد و سوالی که در اینجا به ذهن می رسد این است که اگر قرار باشد قیمت مال تلف شده به صاحب آن داده شود قیمت چه زمانی ملاک خواهد بود؟ قیمت زمان تلف یا زمان بطلان و فسخ یا زمان پرداخت یا اعلی القیم در فاصله تلف تا پرداخت؟

قانون مدنی در این باره حکم روشنی ندارد ولی بعضی از فقهای امامیه قیمت زمان تلف را ملاک دانسته اند و به نظر برخی از حقوقدانان، قیمت زمان تلف نمی تواند ملاک باشد در زمان تلف کالا مال مالک بوده و دلیلی ندارد که قیمت مال تلف شده در زمان تلف بر ذمه مالک آن قرار گیرد بلکه چون در زمان بطلان و فسخ انتقال گیرنده می بایست عین مال را به مالک اول برگرداند بعثت تعذر استرداد عین در همین لحظه ذمه او به قیمت مال مشغول می گردد. با این حال به نظر می رسد که باید تلف مال قبل از بطلان و فسخ بیع و تلف آن بعد از اعلام بطلان و فسخ تفاوت قائل شد. در فرضی که مال در ید خریدار و در زمانی که او به موجب عقد بیع مالک شرعی و قانونی آن است تلف شود دلیلی بر محکومیت او به قیمت مال تلف شده مشغول می شود. ولی چنانچه بعد از اعلام بطلان و فسخ، مبیع در ید خریدار و یا ثمن معین در ید بایع تلف شود به دلیل صدق عنوان تصرف بر مال غیر بدون مجوز قانونی بعید نیست که قیمت زمان تلف یا پرداخت ملاک باشد. حال باید

دید هرگاه بعد از اعلام بطلان و فسخ معامله ، مثل یا قیمت مالی بعنوان بدل به مالک اصلی داده شد و بعداً اصل مال پیدا شده و به حیطة اختیار شخصی درآید که بدل را داده است آیا او ملزم است آن را به مالک اصلی بدهد؟ یا با دادن بدل ، ذمه او بری شده و موجبی برای این التزام وجود ندارد؟ با این حال به نظر می رسد که باید با بابت امکان است در پاسخ به این سوال گفته شود چون با مفقود شدن یا سرقت رفتن یکی از عوضین رابطه قانونی مالکیت شخص مالک قطع نمی شود، لذا با اعلام بطلان و فسخ خود بخود مالکیت آن مال مفقود یا مسروقه به مالک اولی بر میگردد و حال که خود مال پیدا شده و در حیطة اختیار کسی در آمده که به موجب عقد آن مالک شده بود ، باید همین مال به او تسلیم شده و اگر بدلی قبلاً داده شده آن بدل مسترد گردد. ولی این استدلال قانع کننده بنظر نمیرسد چه اینکه در زمان اعلام بطلان و فسخ بدلیل اینکه تعذر در حکم تلف است؛ شخص مالی را بعنوان بدل همیشگی به مالک اولی داده و برائت ذمه پیدا کرده است و این مورد قابل مقایسه با بدل حیوله در غصب نیست. زیرا در غصب بدل حیوله همانطور که نامش پیداست بدلی است که بعنوان جانشین موقت و بعلت حایل شدن غاصب بین مال و مالک داده می شود و بعد از پیدا شدن مال نیازی به بدل حایل نیست ولی در بطلان و فسخ بدلیل این که تسلیم مال عادتاً مقدور نبوده بدل داده شده قطعی و همیشگی است.

۵ - انتقال یکی از عوضین به دیگری

چنانچه بعد از انعقاد عقد بیع ، منتقل الیه مالی را که او تحت عنوان مبیع یا ثمن تملیک شده به دیگری انتقال دهد ، و سپس عقد بیع توسط یکی از طرفین بطلان و فسخ شود ؛ مثلاً خریدار مبیع را به دیگری بفروشد و

سپس فروشنده به استناد خيار غین در مقام بطلان و فسخ عقد بیع اولی برآید سوال این است که با انحلال عقد بیع اول ، تکلیف بیع دوم چه می شود ؟ و منتقل الیه بیع اول بعد از بطلان و فسخ عقد چیزی به بائع باید رد کند؟ در پاسخ به این سوال شاید بتوان گفت انحلال بیع اول کاشف بعمل آید که خریدار مالک نبوده و لذا بیع دوم خود بخود منبطلان و فسخ میگردد. ولی این نظریه قابل دفاع نیست زیرا اگر بیع اول باطل نبود این استدلال قابل قبول و مالاً تمام قراردادهای در ملک خود مطابق قانون صورت گرفته لذا هیچ خدشه ای به بیع دوم وارد نمی شود بدیهی است چنانچه ذوالخیار خود خریدار باشد و با علم به خيار آن را به ثالث انتقال دهد ، مطابق عقیده مشهور فقهای امامیه حق بطلان و فسخ او ساقط

می شود؛ ولی اگر بدون اطلاع اطلاع خيار آن را به دیگری انتقال دهد و سپس متوجه خيار بطلان و فسخ شود حق بطلان و فسخ او باقی است. و در هر حال انتقال مبیع توسط خریدار به دیگر مسقط خيار بطلان و فسخ بائع نخواهد بود و بعد از اعلام بطلان و فسخ بیع ، خریدار موظف است بدل آن را از مثل یا قیمت بر حسب مورد به بائع بدهد. البته خيار عیب از این قاعده مستثناست و چنانچه خریدار مال معیوب ، آن را به دیگری انتقال دهد بعد از اطلاع از عیب فقط حق مطالبه ارش دارد و نمی تواند عقد بیع را بطلان و فسخ نماید.

۶- چگونگی استرداد عوضین در کنوانسیون ۱۹۸۰ وین

از نظر کنوانسیون برای اینکه خریدار بتواند قرارداد را بطلان و فسخ کند یا حتی مطالبه بدل را بنماید باید بتواند کالای دریافتی را عمدتاً با همان وضعیت که آنها را دریافت نموده مسترد دارد ؛ و در صورت توانایی انجام این

عمل، حق اجتناب از قرارداد را از دست خواهد داد. با این حال مواردی وجود دارد که علی‌رغم مقدور نبودن استرداد کالا بیع قابل بطلان و فسخ است.

این موارد در ماده ۸۲ کنوانسیون بدین شرح آمده است:

« اگر برای خریدار استرداد کالا عمدتاً با همان وضعیتی که آنها را دریافت کرده مقدور نباشد حق اعلام بطلان و فسخ قرارداد یا الزام فروشنده به تسلیم بدل کالا را از دست خواهد داد؛ پاراگراف بالا در موارد ذیل مجری نیست:

الف - چنانچه عدم امکان استرداد کالا یا عدم امکان اعاده آن عمدتاً با همان وضعیتی که خریدار آنها را دریافت کرده ناشی از فعل یا ترک وی نباشد.

ب - چنانچه تمام یا بخشی از کالا بر اثر بازرسی و آزمایش موضوع ماده ۳۸ از بین رفته باشد. ج - تمام یا بخشی از کالا، پیش از آنکه خریدار عدم انطباق کالا را کشف نموده یا باید کشف می نمود در جریان عادی تجاری توسط وی به فروش رسیده یا مصرف شده یا تغییر شکل یافته باشد»

بدین ترتیب ملاحظه می شود که از نظر کنوانسیون امکان عملی استرداد کالا رابطه نزدیکی با حق بطلان و فسخ عقد بیع دارد و خریداری که نخواهد یا نتواند کالای دریافتی را مسترد نماید ولو آنکه عدم مطابقت کالا را با مشخصات مورد توافق به اثبات برساند حق بطلان و فسخ بیع را ندارد. استثنای مذکور در بندهای سه گانه ماده ۸۲ کنوانسیون بعلت مقتضیات عملی تجاری بین المللی بوده و قابل توجیه است زیرا عادلانه نیست که حق بطلان و فسخ خریدار در صورتی که عامل خارجی اجتناب ناپذیر موجب عدم امکان استرداد کالا میشود نادیده بگیریم یا بعضی عیوب ممکن است در کالا وجود داشته باشد که قبل از بازرسی دقیق فنی و

آزمایشگاهی معلوم نمیشود؛ و در مرحله بازرسی و آزمایش لایه مقداری از کالا از بین رفته یا فاسد خواهد شد و این امر نباید مضيع حق خریدار باشد و بالاخره مورد مقرر در بند ج ماده ۸۲ برای حمایت از مشتری با حسن نیت است، که قبل از کشف عیوب کالا، مقداری از آن به فروش رفته یا مصرف شده یا تغییر شکل یافته و بعداً انطباق کالا کشف شود حق بطلان و فسخ خریدار را محفوظ می داند.

مفسرین کنوانسیون اضافه می نمایند؛ اگر کالا کلی فی الذمه یعنی کالایی باشد که اشتباه و نظائر آن نوعاً زیاد و شایع است ولو آنکه کالای دریافتی مشتری بدلیل قصور او تلف شد باشد خریدار میتواند کالای جانشین را تدارک نموده و با اعلام بطلان و فسخ قرارداد آنها را به فروشنده مسترد دارد و در مقام استرداد حکم کنوانسیون انعطاف پذیرد بوده و لازم نیست که کالا « عیناً » در همان وضعیتی که دریافت شده مسترد گردد. بلکه کافی است که عمدتاً در همان وضعیتی که دریافت نموده باشد. به عنوان مثال ممکن است ماشینی که تنها چند بار از آن استفاده شده قابل استرداد باشد.

۷- منافع و نمائات حاصله از کالا

نظر به اینکه قانون مدنی در مبحث خیرات در خصوص احکام منافع مبیع یا ثمن بعد از اعلام بطلان و فسخ بیع به سکوت رفتار کرده و از آنجا که از نظر تحلیلی اقاله و بطلان و فسخ عقد از حیث آثار حقوقی شبیه به هم هستند لذا غالب مولفین و نویسندگان حقوقی در تعیین حکم منافع (منفصل و متصل) از مواد قانونی مدنی در زمینه اقاله استفاده می نمایند مطابق ماده ۲۸۷ قانون مدنی

« نمائات و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث می شود مال کسی است که به واسطه عقد مالک شده است ، ولی نمائات متصله مال کسی است که در نتیجه اقاله مالک می شود.»

مطابق این ماده در مورد بطلان و فسخ نیز میتوان گفت نمائات و منافع منفصله مورد معامله از زمان عقد تا زمان بطلان و فسخ ، ملک شخصی است که بموجب عقد بیع مالک شده است ولی نمائات متصله مربوط به زمان به تبع عین مال ، مجدداً به مالکیت مالک اولی (فروشنده) بر میگردد. بعنوان مثال چنانچه مبیع یک قطعه باغ باشد، در این صورت چنانچه عقد بیع مثلاً بعد از سه ماه بطلان و فسخ شود، کلیه میوه های درختان باغ که بعد از عقد، از باغ حاصل شده و توسط خریدار برداشت شده و یا قابل برداشت ، مالک خریدار بوده، ولی منافع مربوط به میوه های نرسیده و بزرگ شدن درختان در مدت سه ماه به تبع عین باغ به بایع برمیگردد و علت این امر آن است که چون منافع منفصله در مالکیت خریدار ایجاد شده لذا متعلق به اوست ؛ ولی منافع متصله هر چند که در مالکیت خریدار بوجود آمده ولی نظر به اینکه جدا از عین باغ استقلال عرفی نداشته و با آن وحدت کامل دارد لذا به تبع عین مالکیت فروشنده درخواهد آمد.

قانون مدنی در حالی که در ماده ۲۸۷ بشرح فوق میان منافع منفصل و متصل قائل به تفکیک شده ولی در ماده ۴۵۹ در بیع شرط ظاهراً این امر را لازم ندانسته و مقرر داشته :

«... نمائات و منافع حاصله از حین عقد تا حین بطلان و فسخ مال مشتری است.»

و ممکن است توهم شود که در بطلان و فسخ بیع، نمائات و منافع منفصله و متصله هر دو متعلق به مشتری می شود و در مقام جمع بین حکم مقرر در این ماده و ماده ۲۸۷ گفته شود که ماده ۴۵۹ در مورد بطلان و فسخ عقد است ولی ماده ۲۸۷ در مورد اقاله و هر کدام در مورد موضوع خاص خود باید اجرا شود. ولی این نظریه

قابل دفاع نیست زیرا اقاله همان بطلان و فسخ عقد وسیله طرفین است و بعید است که اثر بطلان و فسخ و اقاله در خصوص منافع چنین متعارض باشد بلکه باید بر آن بود که قانون گذار در ماده ۴۵۹ در مقان بیان تفصیلی حکم منافع در مورد بطلان و فسخ نبوده است و تفصیل مطلب را ماده ۲۸۷ قانون مدنی در مبحث اقاله بیان می کند که همان احکام در بطلان و فسخ نیز جاری است.

در کنوانسیون مسئله منافع در نمائات به صور محدودتری مطرح شده زیرا منافع متصل موضوعاً مطرح نیست یعنی کالاهای مورد معامله در تجارت بین المللی چیزهایی نیستند که منافع متصل مانند چاقی در حیوانات یا بزرگ شدن در درختان داشته باشند و منافع منفصل هم نوعاً، چیزی نیستند که قابل تفکیک بوده و وجود مستقل از مال مورد معامله باشد مثل بره گوسفند؛ بدین ترتیب منافع مورد نظر کنوانسیون بصورت استفاده از یک کالا مطرح می شود منتهی موارد دیگر نیز به این بحث ملحق شده که حقیقتاً منافع یا نماء نمی توان گفت بلکه بدل کالای مورد معامله است. خلاصه آنکه از دیدگاه کنوانسیون بعد از بطلان و فسخ بیع هر کدام از متعاملین موظف هستند که عوض دریافتی را به همراه هرگونه منفعی که برده اند به مالک اولیه عودت دهند و فرقی بین منافع متصل و متصل قائل نشده و مبنای این قاعده را تئوری دارا شدن غیر عادلانه دانسته اند منافع در کنوانسیون معنای عامی داشته و شامل هرگونه عواید و وجهی است که از محل فروش، اجاره، رهن یا استفاده کالا عاید خریدار شده است و منظور نویسندگان کنوانسیون آن بوده که بعد از بطلان و فسخ بیع، موقعیت هر یک از طرفین به حالت قبل از عقد برگشته و اینگونه تلقی شود که اصلاً قراردادی منعقد نشده بوده است بهمین موال و متقابلاً فروشنده به رد بهره ثمن دریافتی میباید در ماده ۸۴ کنوانسیون می خوانیم:

« ۱ - چنانچه بایع ملزم به رد ثمن باشد مکلف است بهره آن را از تاریخ تادیه ثمن بپردازد.

۲ - در موارد زیر مشتری مکلف است منافع حاصله از تمام یا بخشی از کالا را تحویل بایع نماید:

الف - چنانچه مکلف به اعاده تمام یا قسمتی از کالا باشد.

ب - چنانچه اعاده تمام یا قسمتی از کالا یا عمدتاً با همان وضعیتی که دریافت نموده برای وی مقدور نباشد ولی با این وصف، اعلام بطلان و فسخ کرده یا از بایع مطالبه بدل نموده باشد.»

کنوانسیون در مورد نرخ بهره و اینکه اساس قانون کدام کشور محاسبه شود. حکمی ندارد. عده ای از مفسرین نرخ محل اقامت فروشنده را ملاک می دانند زیرا وظیفه پرداخت مشتق از تعهدات فروشنده می باشد تا استرداد را عملی سازد نه وظیفه خریدار که مدعی خسارت شود بهرحال این دیدگاه محل بحث است؛ و تعیین قانون حاکم بر نرخ بهره در عمل بسیار پیچیده تر است وانگهی اگر هدف اعاده وضعیت هر کدام از طرفین به حالت قبل از انعقاد عقد باشد باید نرخ محل اقامت خریدار که ثمن را پرداخته ملاک قرار گیرد و مقام رسیدگی کننده به اختلاف ابتدا قانون ماهوی حاکم بر قرارداد را تعیین و سپس در مورد تعلق بهره و میزان آن تصمیم می گیرد. فراموش نکنیم که تعلق بهره به ثمن پرداختی و لزوم استرداد آن بعد از بطلان و فسخ بیع در متن کنوانسیون به تصریح پذیرفته شده و در صورت شمول کنوانسیون، قاضی رسیدگی کننده باید فقط در مورد نرخ بهره تصمیم بگیرد؛ و حق انکار تعلق بهره را ندارد.

در کشور ما با توجه به ممنوعیت ربا و فقدان شیوه قانونی روشن در مورد جبران خسارات ناشی از عدم پرداخت بموقع بدهی های پولی، عملکرد فعلی محاکم بدین صورت است که شخص فقط می تواند اصل ثمن پرداختی را مطالبه کند و حق مطالبه رقمی غیر از چیزی که در هنگام عقد پرداخت کرده است ندارد که این رویه محاکم به لحاظ تورم روزافزون موجود در جامعه و کاهش قدرت خرید پول ملی از نظر عملی و اقتصادی

موجب اجحاف می شود و تحت تاثیر همین واقعیت ها بوده که مقنن با انجام اصلاحاتی در قانون مدنی در سال ۱۷۶ امکان محاسبه بدهی های پولی ناشی از مهریه را که به لحاظ گذشت زمان ، ارزش اقتصادی مبلغ مندرج در نکاحنامه ها بطرز فاحشی کاسته شده بود با رعایت جدول شاخص کالا و خدمات بانک مرکزی فراهم نمود و سپس همین شیوه در مورد بدهیهای پولی ناشی از صدور چک نیز مورد مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار گرفت.

ازلحاظ تحلیلی نیز ماهیت حقوقی پول ایجاب می کند که در مقام استرداد مثل مبلغ دریافتی ، تفاوت ناشی از سقوط ارزش پول و کاهش قدرت خرید نهفته در آن توسط بدهکار جبران شود و این زیادتی ظاهری ، موضوعاً از شمول احکام ربا خارج میباشد.

۸ - تغییرات قیمت مبیع و مسئولیت خریدار نسبت به آن

ممکن است در فاصله عقد تا بطلان و فسخ آن، خریدار تصرفاتی در مبیع نماید که موجب کاهش قیمت مبیع شود مثلاً با اتومبیل مورد معامله تصادف در اینجا خریدار مکلف است از عهده کاهش قیمت برآید و در محاسبه کاهش قیمت ، ثمن معامله مورد نظر قرار نمی گیرد بلکه کاستی ناشی از عمل مشتری با در نظر گرفتن بهای روز، محاسبه می شود یعنی خریدار عین مبیع را به فروشنده مسترد و تفاوت قیمت مبیع پس از تصرف و قبل از تصرف را در زمان بطلان و فسخ، تقویم و به بایع می دهد.

چنانچه تصرف مشتری باعث افزایش قیمت مبیع شده باشد چند صورت قابل تصرف است :

۱ - چنانچه زیادتی حاصل از تصرف مشتری بصورت عین جداگانه و قابل انفکاک باشد ؛ مثلاً خریدار به اتومبیل مورد معامله ضبط صوت نصب کرده ، یا روکش صندلی کشیده است یا به خانه مورد معامله لوستر و پرده اضافه کرده و جدا کردن آنها عرفاً باعث کسر قیمت یا خرابی آنها نمی شود ، در این صورت بعد از بطلان و فسخ معامله خریدار اموال یاد شده را جدا کرده و ملک را به همان حالت که تحویل گرفت به بایع رد میکند.

۲ - افزایش قیمت نه در اثر تصرفات مشتری بلکه بعلت عوامل دیگر نظیر بالا رفتن هزینه های زندگی و تورم و افزایش تقاضا یا کاهش عرضه و... باشد. خریدار از این حیث نمی تواند ادعای حقی را نماید و عین مال بعد از بطلان و فسخ به بایع رد خواهد شد .

۳ - افزایش قیمت به دلیل تصرفات خریدار است ولی تصرفات وی به گونه ای است که در نظر عرف مورد معامله را تغییر ماهیت داده مثلاً پارچه تبدیل به لباس شده یا تخم مرغ تبدیل به جوجه شده که این عرفاً به منزله تلف بوده و خریدار ملزم به رد مثل یا قیمت مورد معامله است و از بابت افزایش بهاء چیزی به بایع نمی پردازد و فروشنده نمی تواند مال حاصل از تغییر را مطالبه کند ولو آن که آماده پرداخت هزینه های مشتری باشد.

۴ - افزایش قیمت در نتیجه امتزاج و اختلاط مورد معامله با اموال خریدار میباشد مثلاً گندم یا چای مورد معامله با گندمها یا چایهای دیگر متعلق به خریدار مخلوط شده در این قبیل موارد چنانچه تجزیه اموال یاد شده از نظر عرف مقدور نباشد هر کدام از طرفین به نسبت ارزش مال خود در مجموعه مخلوط جدید شریک خواهند شد البته اگر این امتزاج به نوعی باشد که مال مورد معامله مستهلک شده تلقی شود مانند این که مبیع مقداری رنگ

بوده که جهت رنگ آمیزی خانه متعلق به خریدار استفاده شده است در این موارد مالک بعد از عقد باید بدل آن را از مثل یا قیمت به مالک قبل از عقد بدهد.

۵ - شایع ترین مورد افزایش قیمت بدین صورت اتفاق می افتد که افزایش قیمت در نتیجه کار انجام شده روی مال مورد معامله حاصل شده باشد مثلاً اتومبیل مورد معامله توسط خریدار تعمیر شده ، هرچند که در هنگام تعمیر عینی نیز به آن اضافه شده باشد ؛ مثلاً مقداری سیم و فیوز و رینگ و شمع و ... خریداری و تعویض شده است. در این موارد هر چند که تجزیه و انفکاک آنها عملاً امکان پذیر است ولی عرفاً کاری عبث و بیهوده است و ای بسا که باز کردن موتور و برداشتن آنها مستلزم هزینه بیشتر باشد و لذا در این موارد مالک بعد از عقد مستحق زیادتی ناشی از عمل خود می باشد. چون عمل او در ملک خود و مطابق قانون صورت گرفته و محترم است بنابراین اگر افزایش قیمت ناشی از صرف انجام کار روی مورد معامله باشد یا اعیانی به آن اضافه شده که عرف تجزیه و انفصال آن را معقول و ممکن نمی داند مالک بعد از عقد مستحق افزایش مزبور خواهد بود. البته نهایتاً ممکن است اختلاف در این باشد که آیا به مقدار افزایش قیمت ناشی از تغییر مستحق خواهد بود یا به مقدار هزینه های انجام شده ؟ بعنوان مثال ممکن است خریدار اتومبیلی دویست هزار تومان هزینه صرف تعمیر کرده ، ولی اتومبیل فعلاً صد هزار تومان افزایش قیمت پیدا کرده باشد و نکته دیگر آن که طریق وصول حق مشتری چگونه است آیا مستحق مبلغ مورد نظر از مالک قبل از عقد است یا این که به نسبت در مورد معامله شریک می شوند؟ به نظر می رسد اولاً مالک بعد از عقد مستحق افزایش قیمتی خواهد بود که در نتیجه عمل او حاصل شده است یعنی اگر اتومبیل مورد نظر قبلاً ده میلیون ریال ارزش داشته و با صرف هزینه ای بالغ بر دو میلیون ریال توسط خریدار ، الان یازده میلیون ریال ارزش دارد خریدار مستحق یک میلیون ریال خواهد بود نه دو میلیون ریال که هزینه کرده و علت این آن است که الزام فروشنده به پرداخت چیزی که در مورد معامله

تغییر قیمت نداده مخالف با اصل برائت بوده و دلیلی ندارد. ثانیاً چنانچه خریدار در نوع تعمیر و هزینه ها دقت نماید معمولاً معادل همان مبلغ هزینه شده و شاید بیشتر افزایش قیمت حاصل میشود مگر این که او به غلط مثلاً قسمت های رنگ نشده اتومبیل را رنگ آمیزی بکند و در عرف نه تنها افزایش قیمت به دنبال نخواهد داشت ای بسا که کاهش قیمت را نیز باعث شود و تحمل خسارت ناشی از بی دقتی مشتری بر عهده خودش خواهد بود. و در خصوص نحوه استیفاء حق مشتری نیز، باید گفت که پس از بطلان و فسخ، خریدار به نسبت افزایش قیمت، از عین مال استحقاق دارد و بطلان و فسخ عقد دلالتی بر انتقال این حق متبلور در عین مال مورد معامله در برابر قیمت آن را ندارد بدین جهت مالک پس از عقد به نسبت افزایش قیمت حاصل از عمل با او طرف دیگر در عین مورد معامله شریک خواهد شد.

در پایان شایان ذکر است که چون در اغلب بیع ها ثمن به صورت وجه نقد است و پول معیار سنجش ارزش کالاهاست لذا در موارد ۵ گانه فوق صحبت از تغییر قیمت مبیع و مسئولیت خریدار نسبت به آن بحث شد بدیهی است چنانچه ثمن نیز عین معین و غیر از پول باشد افزایش قیمت ممکن است بر اثر فعل بایع و در ثمن نیز محقق شود که در این قبیل موارد، مبیع و ثمن عین معین با هم تفاوت نداشته و حکم همان هست که در فرض یاد شده بحث شد.

۹- نتیجه گیری مبحث دوم

گفته شد که در حقوق ایران بطلان و فسخ عقد باعث انحلال آن و قطع آثار حقوقی عقد است اگر عقد هنوز اجرا نشده طرفین از اجرای تعهدات ناشی از عقد مبری می شوند و اگر عقد اجرا شده باشد آثار حقوقی آن در

فاصله انعقاد تا زمان بطلان و فسخ به قوت خود باقی است . اگر خریدار از مبیع استفاده نموده در قبال استفاده از آن چیزی نمی پردازد و اگر بایع از ثمن معامله منتفع شده ملزم به پرداخت بهره نمی باشد بعد از اعلام بطلان و فسخ هر یک از طرفین به حکم قانون ملزم به استرداد مورد معامله به مالک قبل از عقد است و این ضمان در حقوق ما ریشه قانونی داشته و ناشی از حرمت تصرف در مال غیر است هیچکدام از طرفین در مرحله استرداد عوضین حق حبس ندارند و در صورت امتناع از استرداد یا انکار مال دیگری ولو به بهانه دریافت مال خود بد متصرف غاصبانه خواهد بود و اگر شخصی عقد را بطلان و فسخ کند مادام که مال متعلق به خود را از طرف دیگر مطالبه ننموده امانی بودن تصرف طرف مقابل بعید نیست ولی چنانچه شخص بطلان و فسخ کننده بعد از بطلان و فسخ مال متعلق به طرف دیگر را همچنان در تصرف خود نگهداری ید او غاصبانه خواهد بود.

اصولاً تلف یا انتقال مورد معامله به دیگری موجب سقوط حق بطلان و فسخ نخواهد شد مگر این که ذوالخیار با آگاهی از خیار بطلان و فسخ تصرفاتی نماید که نوعاً حاکی از رضایت به معامله و انصراف از حق بطلان و فسخ باشد در صورت تلف یا انتقال به غیر شخص ملزم است بدل مورد معامله را از حق بطلان و فسخ باشد در صورت تلف یا انتقال به غیر شخص ملزم است بدل مورد معامله را از مثل یا قیمت به مالک از عقد برگرداند و خیار عیب از این حکم مستثناست و در این مورد فقط حق مطالبه ارزش باقی است و چنانچه مورد معامله بعد از عقد در اثر فعل یکی از طرفین افزایش قیمت یابد و سپس عقد بطلان و فسخ گردد اصولاً شخص انتقال گیرنده بعد از عقد مستحق زیادتی ناشی از عمل خود می باشد و این استحقاق به این صورت است که شخص می تواند عین مال اضافه شده را بردارد و در صورت مقدور نبودن آن ، حق مطالبه قیمت مال را خواهد داشت که در این مقام نیز در مال تغییر یافته به نسبت افزایش قیمت ناشی از فعل خود شریک خواهد بود.

مبحث سوم : جبران خسارات وارده

۱ - امکان جمع حق بطلان و فسخ و جبران خسارات وارده

در مواردی که یکی از طرفین بیع به استناد یکی از اختیارات قانونی و به منظور جلوگیری از تضرر خود اقدام عقد بیع می کند در واقع ساده ترین و موثرترین گام را در جهت حفظ نفع خود و فرار از موقعیت زیانبار ناشی از عقد برمی دارد ولی همیشه موضوع به این سادگی نبوده و بطلان و فسخ عقد کافی برای جبران خسارت ذوالخیار

نمی باشد و ای بسا که شخص فرصتهای ارزشمند معامله با دیگران را از دست داده و به علت تورم و افزایش قیمت مجبور خواهد شد تا جنس مورد نظر را به چندین برابر قیمت قبلی خریداری نماید. فرض کنیم شخصی در نظر دارد یک دستگاه اتومبیل را که همین امروز نیز مورد او هست خریداری کند. او به یک بنگاه خرید و فروش اتومبیل را از مالک آن خریداری نموده و مبیع را تحویل گرفته و ثمن را نیز پرداخت می کند. بعد از تحویل مبیع، خریدار با همان اتومبیل روانه مسافرت خارج از شهر می شود و در بین راه به علت عیب مخفی که در اتومبیل روانه مسافرت خارج از شهر

می شود و در بین راه به علت مخفی که در اتومبیل بوده، حادثه ناگواری اتفاق افتاده و اتومبیل و سرنشینان آن تلف می شوند. بر فرض این که خریدار بتواند عیب مورد معامله را ثابت و عقد بیع را بطلان و فسخ کند و به جای اتومبیل مورد نظر مثل یا قیمت آن را به بایع بدهد، ولی وجدان احساس می کند که مسئولیت بایع خاتمه نیافته و خسارات وارده به خریدار نیز باید جبران شود.

در خصوص جبران خسارات وارده به مشتری که ناشی از عیب مورد معامله بوده باشد از نظر قانون مسئولیت مدنی و به شرط اجتماع شرایط سه گانه (فصل زیانبار + رابطه سببیت + ورود ضرر) بایع ملزم به پرداخت خسارات وارده خواهد بود ولی در مورد خساراتی که بعد از بطلان و فسخ، خریدار متحمل میشود در حقوق ایران به غیر از هزینه های متعارف انجام معامله، حکم روشنی وجود ندارد. در این مورد به مقررات کنوانسیون توجه کنیم. به موجب بند ۱ ماده ۸۱ و نیز بند ۲ از ماده ۴۵ کنوانسیون، استفاده از حق توسل به سایر طرق جبرانی (مانند بطلان و فسخ بیع یا مطالبه کالای جانشین) مشتری را از هیچ حقی که ممکن است جهت مطالبه خسارات داشته باشد محروم نمی کند و بطلان و فسخ قرارداد، به شرط تادیه هر نوع خسارت قابل مطالبه، طرفین را از انجام تعهدات موضوع قرارداد مبری میکند به عنوان مثال خریداری که مجبور شده قرارداد بیع در مورد یک ماشین را چند روز قبل از رفتن به مرخصی به خاطر عدم مطابقت وسیله نقلیه مذکور بطلان و فسخ کند ممکن است بتواند نسبت به هزینه اجاره ماشین کرایه ای اقامه دعوی نموده و آنها را مطالبه کند. در بعضی نظامهای حقوقی به طرفی که قرارداد را به علت نیاز بودن عقد بطلان و فسخ میکند دیگر اجازه مطالبه خسارت داده نمی شود که این طرز فکر در کنوانسیون مردود شناخته شده و اجازه داده شده است تا خریداری که عقد بیع را به یکی از دلایل مذکور در کنوانسیون یا قرارداد بطلان و فسخ میکند حق مطالبه هرگونه خسارت وارده را نیز داشته باشد.

در حقوق ایران در ماده ۳۸۶ قانون مدنی اجازه مطالبه خسارت علاوه بر بطلان و فسخ معامله بطور محدودتری به زیان دیده داده شده است در این ماده می خوانیم:

« اگر در مورد دو ماده قبل، معامله بطلان و فسخ شود بایع باید علاوه بر ثمن.»

مخارج معامله و مصارف متعارف را که مشتری نموده است بدهد.»

تصور نمی شود حکم مقرر در این ماده یک حکم خاص و ویژه موارد معین در مادتين ۳۸۴ و ۳۸۵ قانون مدنی باشد و این حکم قابل تعمیم به موارد مشابه نیز که یکی از متبایعین عقد بیع را به یکی از علل قانونی بطلان و فسخ نماید، میباشد البته بدیهی است در این میان خیار شرط وضع دیگری دارد چون در خیار شرط بنای طرفین این است که ذوالخیار در صورت تمایل حق بطلان و فسخ داشته باشد لذا بعد از بطلان و فسخ خسارت قابل مطالبه به نظر می رسد ولی در مورد خیار تدلیس یا عیب غبنی که در نتیجه استفاده از ناآگاهی و بی مبالاتی مغبون بر او تحمیل شده خریدار بعد از بطلان و فسخ نیز حق مطالبه خسارت وارده را خواهد داشت به هر حال محروم کردن ذوالخیار از حق مطالبه خسارت و اکتفا کردن به بطلان و فسخ عقد، رویه ای مذموم و غیر صحیح در رویه قضایی است که بر هیچ پایه محکم حقوقی و فقهی استوار نیست.

از طرف دیگر در ماده ۳۹۱ قانون مدنی مقرر شده است.

« در صورت مستحق للغير در آمدن کل یا بعض از مبيع بايغ باید ثمن مبيع را مستر دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد، بايغ از عهده غرامات وارده بر مشتری نیز برآید.»

حکم این ماده در ضمان درک بوده و جایی مطرح می شود که مبيع مال غیر درآید و مالک عقد بیع را تنفیذ نکند و نتیجتاً عقد بیع باطل شود و شاید قیاس این ماده به مورد بطلان و فسخ معامله از این حیث ناصحیح به نظر رسد اما حکمت وضع این ماده با بطلان و فسخ عقد به علت نقض یکی از تعهدات طرف عقد، یکی است یعنی همانگونه که در هر عقدی به طور ضمنی یا صریح شرط میشود که مبيع سالم بوده و ثمن معامله متعادل و متناسب باشد و فروشنده تدلیس نکرده باشد و به شرط مندرج در قرارداد پایبند باشد همین طور این شرط

تلویحی نیز قابل استنباط است که فروشنده مال خود را به دیگری بفروشد و فروش مال غیر بدون مجوز قانونی امر خلاف قانون است و مرتکب آن باید از عهده خسارت ناشی از این عمل خود برآید بویژه آن که از نظر کنوانسیون نیز مستحق للغير درآمدن مبیع نوعی عدم مطابقت حقوقی کالا تلقی شده و موجب حق بطلان و فسخ خریدار میشود نتیجه این که در حقوق ایران چنانچه یکی از متبایعین بر خلاف شروط صریح یا ضمنی مندرج در قرارداد عمل نماید و طرف مقابل مجبور به بطلان و فسخ عقد شود، بطلان و فسخ عقد او را از مطالبه هرگونه خسارت که رابطه سببیت متعارف با تخلف طرف دیگر عقد داشته باشد، محروم نمی کند.

۲ - مبنای مسئولیت جبران خسارت وارده

هرگاه عقد بیع به علت تخلف یکی از طرفین قرارداد بطلان و فسخ شود متخلف ملزم به جبران خسارات وارده خواهد بود و این خسارات را به دو دسته میتوان تقسیم کرد:

دسته اول خساراتی است که به علت نقص یا عیب مورد معامله و در هنگام استفاده آن توسط منتقل الیه حادث شده مانند اینکه نقص سیستم ترمز اتومبیلی باعث تصادف و ورود خسارت شده باشد و دسته دوم خساراتی که در نتیجه به هم زدن عقد بیع و انجام معامله دیگر است مثلاً خریدار عقد بیع را به علت معیوب بودن مبیع بطلان و فسخ و مجدداً با صرف هزینه ای جدید کالای دیگری را به بهای بالاتری خرید میکند یا بایع به علت تاخیر در پرداخت ثمن، عقد بیع را بطلان و فسخ و ناگزیر می شود کالا را به قیمت نازلتری به دیگری بفروشد . سوالی که در این جا مطرح میشود مبنای حقوقی مسئولیت شخصی است که به شرح فوق ملزم به جبران خسارت میباشد. به عبارت دیگر سوال این است که آیا این مسئولیت ادامه مسئولیت قراردادی او در زمینه

تعهدات پیش بینی شده در قرارداد تلقی میشود؟ با این که اجازه مطالبه جبران خسارت وارده مبتنی بر قواعد ضمان قهری و از مقوله نسبی است؟ و این سوال فقط جنبه نظری نداشته و از لحاظ آثار علمی نیز اهمیت دارد به عنوان مثال اگر مسئولیت شخص را به پرداخت خسارت، ناشی از توافق ضمنی آنها در عقد بیع دانسته و وصف قراردادی بدان قائل شویم صرف تخلف از قرارداد کافی است که وی را محکوم به پرداخت خسارت بدانیم مگر این که او ثابت کند که علت ورود خسارت حادثه خارجی غیر قابل اجتنابی است که به هیچ وجه به او مربوط نیست. ولی اگر مبنای مسئولیت را ضمان قهری بدانیم زیان دیده

می بایست تقصیر او را نیز ثابت کند و از طرف دیگر مسئله توافق طرفین در هنگام عقد قرارداد در خصوص میزان خسارات وارده (وجه التزام) در مسئولیت قراردادی و خارج از قرارداد متفاوت است.

از دیدگاه کنوانسیون بموجب مواد ۴۵ و ۸۱ کافی است که مشتری طبق اصول کنوانسیون بطلان و فسخ معامله را اعلام کند و حق مطالبه خسارت او در هر حال محفوظ بوده و به هیچ وجه منوط بر اثبات تقصیر بایع نمی باشد و ذکری از شرط تقصیر نشده است. معهذا در حقوق ایران عقیده حقوق دانان این است که ضمان مقرر در ماده ۳۹۱ قانون مدنی مبتنی بر قاعده نسبی و غرور است که هر دو از موجبات ضمان قهری به شمار می رود ولی در خصوص مورد مذکور در ماده ۳۸۶ قانون مدنی هر چند که ظاهر ماده موید قهری بودن این ضمان هست ولی از آن جا که در هر عقدی بایع به طور ضمنی تعهد میکند که مبیع را مطابق شرایط و اوصاف مندرج در قرارداد تهیه و به مشتری تحویل دهد لذا قصد مشترک طرفین آن است که در صورت تخلف علاوه بر ایجاد حق بطلان و فسخ برای ذی نفع، خسارات وارده بر او نیز باید جبران شود.

۳- چگونگی ارزیابی خسارات وارده

ارزیابی خسارات مذکور در دسته اول شماره قبل چندان مشکل نیست و دادگاه با جلب نظر کارشناسی یا خبره میزان خسارت مادی یا معنوی یا جسمانی را بر حسب مورد معین می کند و رویه قضایی به طور روزمره با این قبیل موارد درگیر است ولی چگونگی احتساب خسارات دسته دوم با ابهامات زیاد مواجه هست و به همین دلیل پاره ای از محاکم اساساً قائل به جواز مطالبه این خسارات نیستند به طور کلی در خصوص ارزیابی خسارت وارده سه روش در نظام های حقوقی متداول است :

الف - تقویم قانونی : یعنی میزان خسارات قبلاً و به وسیله قانونگذار تعیین شده است مثلاً برای تاخیر در پرداخت دیون مالی که به صورت وجه نقد باشد ۱۲٪ در سال خسارت منظور میشود استفاده از این روش در مورد بهره ثمن معامله امکان پذیر است و در کنوانسیون نیز چنانچه بایع موظف به رد ثمن باشد مکلف است بهره متعلقه را نیز طبق قانون قابل اعمال ملی به خریدار بپردازد.

ب - تقویم قضایی : غالباً خسارت ها توسط دادگاه و با جلب نظر کارشناس معین میشود البته اوصاف خسارت قابل جبران و شرایط لازم قبلاً توسط قانونگذار معین شده و با رعایت این چهارچوب میزان خسارات وارده تعیین میشود.

ج - تقویم قراردادی : یعنی این که طرفین قبلاً در مورد میزان خسارات احتمالی ناشی از نقض عهد با همدیگر کرده اند. مانند مورد مقرر در ماده ۲۳۰ قانون مدنی که به « وجه التزام » موسوم است.

کنوانسیون از هر سه روش در ارزیابی خسارت وارده بهره گرفته است به عنوان مثال در خصوص نرخ بهره متعلقه به ثمن معامله که فروشنده باید بپردازد با توجه به قانون ملی حاکم از تقویم قانونی استفاده میشود و

توافق طرفین راجع به میزان خسارت وارده محترم شناخته شده و حتی بطلان و فسخ عقد را در اعتبار این قبیل مشروط موثر ندانسته و اعلام داشته که بعد از بطلان و فسخ نیز این مشروط به اعتبار خود باقی هستند و در سایر موارد نیز اجازه تقویم خسارت به دادگاه یا دیوان دآوری سپرده شده است.

ماده ۷۵ کنوانسیون مقرر داشته است:

« هرگاه قرارداد بطلان و فسخ شده باشد و مشتری پس از بطلان و فسخ به شیوه ای متعارف و ظرف مدنی متعارف کالای دیگری به جای مبیع خریداری نموده باشد یا بایع مبیع را به دیگری فروخته باشد طرفی که مدعی خسارت است میتواند تفاوت مذکور در قرارداد را با قیمت حاصله از معامله جانشین و همچنین هر نوع خسارت دیگر را که به موجب ماده قبل وصول باشد مطالبه و وصول نماید.» همچنین در ماده ۷۶ کنوانسیون آمده است:

هرگاه قرارداد بطلان و فسخ شده و برای کالا قیمت رایجی موجود باشد طرفی که مدعی خسارت است میتواند در صورتی که به موجب ماده ۷۵ به خرید یا فروش مجدد مبادرت ننموده باشد تفاوت بین قیمت تعیین شده در قرارداد و قیمت رایج در زمان بطلان و فسخ و همچنین سایر خسارات قابل وصول طبق ماده ۷۴ را مطالبه و وصول نماید.

بدین ترتیب کنوانسیون ضمن ارائه روش های تمثیلی برای ارزیابی خسارات وارده در نهایت با ارجاع به ماده ۷۴ امکان مداخله و اظهار نظر دادگاه یا دیوان دآوری را در ارزیابی هرگونه خسارت وارده محفوظ میداند.

۴ - نتیجه گیری مبحث سوم

مستنبط از مجموعه مقررات کنوانسیون بیع بین المللی در زمینه جبران خسارات وارده آن است که اولاً استفاده از حق بطلان و فسخ ، به هیچ وجه منافاتی با حق توسل به مطالبه خسارت وارده طبق مواد ۷۴ تا ۷۶ کنوانسیون ندارد و این دو طریقه به طور همزمان برای جبران کامل خسارت وارده با هم قابل جمع هستند مبنای مسئولیت متعهد در جبران خسارات وارده مبتنی بر قرارداد است و نه ضمان قهری ، لذا نیازی به اثبات تقصیر طرف مختلف نیست. البته چنانچه متعهد بتواند ثابت کند که علت نقض تعهد حادثه خارجی اجتناب ناپذیری است که به او ارتباط ندارد (فورس ماژور) از جبران خسارات وارد معاف خواهد بود و از طرف دیگر در ارزیابی خسارات وارده ، کنوانسیون ضمن ارائه طرق تمثیلی و متداول در بازرگانی بین المللی نهایتاً احکام خود را به صورت انعطاف پذیر تنظیم نموده و راه را برای مداخله و اظهار نظر مقام رسیدگی کننده اعاده از دادگاه یا دیوان داوری بازگذاشته تا بدین طریق حق جبران خسارت وارده به زیان دیده را محترم شمارد.

در حقوق ایران علیرغم فقدان متن قانونی روشن راجع به امکان جبران این خسارتها بویژه جمع آنها با حق بطلان و فسخ و رویه موسوم در محاکم که عملاً به پرداخت این قبیل خسارتها نداده و به بهانه های مختلف ، نظیر این که تحمل نتیجه تورم و سیاستهای اقتصادی دولت بر عهده طرف قرارداد و یا این که رابطه علیت بین نقض تعهد فروش مال به قیمت ارزانتر در زمان بعد یا خرید آن به قیمت گرانتر بعد از بطلان و فسخ عقد ضعیف می باشد و از صدور حکم به نفع خواهان دعوی جبران خسارت وارده امتناع می نمایند معهداً به نظر میرسد از نظر علمی و تحلیل حقوقی این خسارت ها قابل جبران هستند زیرا اولاً ورود خسارت در این موارد غیر قابل انکار است و رابطه سببیت عرفی ، با نقض عهد طرف مقابل نیز به راحتی قابل قبول است و بدین

ترتیب تردیدی در امکان محکوم کردن وی به پرداخت خسارت ناشی از نقض عهد باقی نمی ماند و بطلان و فسخ عقد که به منظور جلوگیری از ورود خسارت بیشتر و خاتمه دادن به حیات حقوقی عقد به زیان دیده داده شده منافاتی با حق او در مطالبه سایر خسارات وارده ندارد.

مبحث چهارم: نتیجه گیری پژوهش

سؤالی که در ابتدای تحقیق مطرح نمودیم و درصدد پاسخ به آن برآمدیم آن بود که آیا می‌توان وجوه اشتراکی بین حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در خصوص بطلان و فسخ بیع به منظور تسهیل الحاق ایران به این کنوانسیون یافت. به عبارت دیگر، چه تفاوت‌هایی بین حقوق ایران و کنوانسیون در این خصوص وجود دارد که می‌تواند مانع الحاق ایران به کنوانسیون تلقی گردد. با توجه به مطالب عنوان شده و مطابقتی که بین مقررات حقوقی ایران و کنوانسیون صورت گرفت نتیجه‌ای که حاصل گردید آن بود که نه تنها تفاوت‌هایی بنیادین بین این دو وجود ندارد بلکه اکثریت قریب به اتفاق مقررات کنوانسیون با حقوق ایران مطابقت دارد و در موارد جزئی که تفاوتی مشاهده می‌گردد آن چنان و اساسی نیست که بتواند مانعی، به لحاظ قانونی، برای الحاق ایران به کنوانسیون در خصوص تعهدات بایع تلقی گردد.

منابع و مأخذ :

الف. منابع فارسی

- ۱ امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد اول، کتابفروشی اسلامیة، اردیبهشت ۷۴
- ۲ داراب پور، مهرا ب، حقوق بیع بین المللی، جلد سوم، گنج دانش، پاییز ۷۴
- ۳ السنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسیط، جلد چهارم، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- ۴ کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم و پنجم، چاپخانه بهمن، ۱۳۷۶
- ۵ کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، انتشارات دادگستر، پاییز ۷۷
- ۶ کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی عقود معین، جلد اول، انتشارات بهنشر تهران ۶۳
- ۷ صفایی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، تعهدات و قراردادها، تهران، ۱۳۵۵
- ۸ متین دفتری، احمد، مجموعه رویه قضایی حقوقی از سال ۱۳۳۰ - ۱۳۱۱ ص ۷۰، کیهان، تهران

ب. منابع انگلیسی و فرانسه

۱. Colin et Capitan "cours clementaire de droit civil Francais" pains ۱۹۸۲. P ۲. tome ۱.

۵۴۴.

۲. Bernard Audit "la vente internationale de marchandis" paris ۱۹۹۰. P. ۱۹۶.

۳. Honnold "uniForm law" ۱۹۷۲.

ج. مجموعه قوانین و کنوانسیون‌ها

۱ قانون مدنی ایران،

۲ قانون مدنی مصر،

۳ قانون مدنی فرانسه،

۴ کنوانسیون بیع بین المللی کالا، مصوب سال ۱۹۸۰ وین